

زنان و قوانین تبعیض آمیز در ایران (۱)

چند همسری

- ویراستاران : پروین اردلان، نرگس طیبات، فیروزه مهاجر
- صفحه آرایی: راحله عسگری زاده، ناهید جعفری
- طرح جلد : تارا نجد احمدی
- www.change4equality.com
- forequality@gmail.com

فهرست

برای برابری / مریم حسین خواه ۵

کوچه و خیابان

قانونی که قلب ما زنان را ندیده است / سمیه فرید..... ۸

رویکرد نویسندگان تغییر برای برابری به چند همسری / دلارام علی..... ۱۷

چند همسری، واقعیت تلخ زندگی بخشی از زنان ماست / گفتگوی آیدا سعادت با زهرا ارزنی ۲۲

کاملا جدی

چند همسری از نخستین سنگ بنای قانون تا کنون / زیبا امیری..... ۳۴

عدالت و تعدد زوجات در متون حقوقی / فیروزه مهاجر..... ۳۹

چند زنی، پدرسالاری و نسبیت فرهنگی / نوشین کشاورز نیا..... ۴۸

اقتصاد چند همسری / سونیا غفاری..... ۶۲

نگاهی به قانون خانواده در چند کشور مسلمان / ترجمه نگار انسان..... ۶۹

از حاشیه به متن

تأثیر هنر موضوعی بر بیان اعتراضات اجتماعی / آزاده فرامرزیها..... ۸۳

گفتگویی جمعی پیرامون تعدد زوجات در سینما / تارا نجد احمدی..... ۸۸

برای برابری

مجموعه حاضر، اولین مجموعه درباره قوانین ذکر شده در بیانیه کمپین و همچنین دفترچه تاثیر قانون بر زندگی زنان است که به موضوع چند همسری، چند زنی یا تعدد زوجات، اختصاص یافته است و امیدواریم به یاری دیگر اعضای کمپین علاوه بر انتشار مطالب در سایت تغییر برای برابری، به تعداد مجموعه هایی از این دست بیافزاییم و در عین حال بتوانیم پشتوانه نظری و عملی مان را در حوزه قوانینی که خواهان تغییرشان هستیم گسترش دهیم.

از نخستین قانون مدون علیه زنان تا کنون نزدیک به ۸۰ سال می گذرد و زنان تا امروز در چالش مداوم با قانون تعدد زوجات هستند و گاه هم قربانیان آن، شرح این فراز و فرود را زیبا امیری در سیر تاریخی قانون تعدد زوجات به تصویر کشیده است.

لغو تعدد زوجات یکی از خواسته های مطرح شده در بیانیه کمپین یک میلیون امضاست، خواسته ای که زنان نیز در روابط چهره به چهره با کمپینی ها از پیامدهای آن، از تلخی ها و تبعیض هایش سخن گفته اند، چکیده ای از آنها را سمیه فرید و دلارام علی شرح داده اند و نمونه هایی از این تجربه ها را زهرا ارزنی از لابه لای پرونده های وکالتش بازگو کرده است.

"چرا قوانین تعدد زوجات وجود دارد"، و چرا این قوانین چنین زن ستیزند و پر ابهام؟ فیروزه مهاجر برای پاسخ به این سوال ضمن بازخوانی و نقد متون حقوقی رسمی، خط استدلالی آنها را که "آشکارا ایدئولوژیک" است شناسایی می کند. نوشین کشاورز نیا، ضمن تاکید بر درک زمینه های فرهنگی در جوامع گوناگون، استدلال می کند که تقلیل پدیده چند زنی به یک پدیده ارزشی فرهنگی، توجیه فرودستی زنان در جامعه مردسالار است. سونیا غفاری با مروری بر تحقیقات و یافته های محققان در زمینه اقتصاد چند زنی به بررسی زوایای مختلف این مسئله پرداخته است.

مقایسه حقوق خانواده چند کشور در آفریقا، آسیا و خاور میانه و شناخت قوانین این کشورها مطلبی است که نگار انسان برای این مجموعه ترجمه کرده است. نقد تعدد زوجات یا هر قانون دیگری در قالب هنر اعتراضی بیانگر نقش متعهدانه هنر در جامعه انسانی و همراهی هنر با حرکت های اجتماعی است که آزاده فرامرزها به آن اشاره دارد. هنر گاه می تواند به جای اعتراض برای توجیه حرکتی چون ازدواج مجدد نیز به کار آید. همان طور که تارا نجد احمدی اشاره دارد چند همسری از موضوع های پر مناقشه در سینمای ایران و محور اصلی بسیاری از فیلم های معروف سینمای ایران بوده است. این موضوع در گفتگوی جمعی میان برخی از اعضای کمپین مطرح شده است.

مریم حسین خواه

کوچه و خیابان

قانونی که قلب ما زنان را ندیده است

سمیه فرید

نقش قوانین در زندگی به هیچ روی قابل انکار نیست و قوانین خانواده به مراتب نقش مهم تری در سرنوشت خانواده و به ویژه زنان خانواده ایفا می کنند. این موضوع در بحث های مطرح شده توسط زنان در مطالب «کوچه به کوچه» سایت **تغییر برای برابری** نیز، که نمونه کوچکی از جامعه ایران است، به روشنی قابل مشاهده است.

در این میان، یکی از بحث برانگیزترین قوانینی که در دفترچه و بیانیه کمپین آمده، و حذف آن از قانون مدنی خواسته شده، قانون تعدد زوجات است که به مرد اجازه می دهد چهار زن عقدی و بی نهایت زن صیغه ای داشته باشد. تجربه کنشگران کمپین در برخورد با مردم حاکی از پراکندگی قابل توجه مسئله تعدد زوجات در جامعه شهری است. در بیش از ۲۰ مورد از ۱۵۰ مطلب نوشته شده در بخش «کوچه به کوچه»، به قانون تعدد زوجات اشاره شده و این مسئله از زوایای مختلفی همچون دیدگاه های مختلف مردم، عکس العمل ها و مقاومت های زنان و تاثیر این قانون بر زندگی دیگر افراد خانواده مورد بحث قرار گرفته است.

برخلاف نظر بسیاری از مسئولان، مبنی بر بالا نبودن آمار تعدد زوجات در جامعه شهری و بی اثر انگاشتن این قانون در آسیب رسانی به ساختار خانواده از سوی آنان، زنان بسیاری که خود یا اطرافیان شان درگیر این قانون و معضلات ناشی از آن بوده اند در فضاهای عمومی همچون مترو،

اتوبوس، پارک، بیمارستان، بهشت زهرا و... با کنشگران کمپین به درد دل نشستند. زنانی که « انگشت زدند، خط کشیدند، ضربدر گذاشتند و با اشتیاق امضا کردند و بی سوال برای شان مهم نبود حرکت را چه کسی شروع کرده و امضاها به کجا می رود. خوشحال بودند که می توانند از طریقی درد و رنجی را که با تمام وجود لمس کرده اند بیان کنند...» (۱)

دیدگاه های مختلف مردم به چند همسری

در بررسی نوشته های «کوچه به کوچه» به افرادی برمی خوریم که با وجود این که کنشگران در برخورد با آن ها موضوع تعدد زوجات را مطرح نکرده اند، آن ها خود به نگرانی شان نسبت به این قانون اشاره داشته اند. در بسیاری از موارد گرچه این افراد شخصا با این قانون و تبعات آن روبرو نبوده اند، اما ترس و نگرانی از وجود قانونی که به شوهران شان اجازه می دهد بر سرشان هوو بیاورند، آن ها را وادار به اندیشیدن و موضع گیری در برابر این قانون کرده است.

به طور مثال، در مطلب «جمع آوری امضا به صورت گروهی» (۲) یکی از خانم های امضا کننده لزوم اشاره به این قانون را یادآور می شود و می گوید: «روی قانون صیغه برای مردان متاهل کار کنید که خیلی ضد خانواده است و بنیان خانواده ها را ویران می کند.»

یا در مطلب «هیچ کس جای دیگری امضا نمی کند» (۳) زنی بدون مقدمه قانون تعدد زوجات را پیش می کشد و می گوید: «این خانم راست می گه. آدم با همه سختی و نداری شوهرش می سازه ولی وقتی شوهرش به یه جایی می رسه می ره زن دوم می گیره.»

همچنین در مطلب «اول بحث، بعد امضا» (۴) پسر جوان در پاسخ به دوستانش «با صورتی برافروخته می گوید: تا حالا همه قانون ها به نفع مردها بوده. تا دل شان خواسته به خاطر هوس بازی هاشان زنان شان را طلاق داده اند یا زن دیگری گرفته اند. چطور این بی جنبه گی اونا مشکلی نبوده اما به زن ها که می رسه مشکل می شه... بحث اینه که قانون باید یکسان باشه و قضاوت باید عادلانه و بی طرف باشه.»

البته در مواردی نیز تایید این قانون دیده می شود. به طور مثال، در «نقاب دروغین» (۵)، مرد پس از این که می گوید زن را در صورت خیانت باید کشت، در مقابل سوال دیگران که می پرسند در مورد مردان چطور؟ با کمی تأمل می گوید: «نه! اون فرق داره!!» یا در مطلب «این زن ها می خواهند چند شوهر کنند» (۶) این گونه می آید: «گفت: مثلاً اینجای نوشتن طبق قانون مرد می تواند چند همسر داشته باشد و... این یعنی زن ها می خوان چند تا شوهر بکنن... این که همیشه».

قانون تعدد زوجات یا قانون نادیده گرفتن زنان!

در بسیاری از موارد نیز زنان به شرح مواردی که خود یا اطرافیان شان قربانی این قانون بوده اند پرداخته اند. این شرح زندگی ها به خوبی اثر دردناک این قانون را به نمایش می گذارد. قانونی که هنگام نوشتن آن قلب ما زنان را ندیده بودند.

در مطلب «دعوت از اقوام برای شرکت در کمپین» (۷) زن می گوید: «در روستایی دور افتاده به دنیا آمدم. تا چشم باز کردم دیدم شوهرم داده اند. صاحب دو فرزند شده ام... بعد از چند سال شوهرم فوت کرد و چون حقوق و درآمدی نداشتم و فرزندان کوچکم را هم طبق قانون باید به خانواده پدریشان می سپردم مجبور بودم به تنهایی زندگی کنم. به ناچار در سی سالگی با مردی شصت ساله ازدواج کردم که قبلاً ازدواج کرده بود و صاحب فرزند نشده بود. فکر می کرد اگر ازدواج مجدد کند صاحب فرزند می شود ولی باز هم نشد و من در حقیقت شدم کنیز آن زن و مرد. اگر فرزندانم را از من نمی گرفتند به هر شکلی بود بزرگشان می کردم و تن به ازدواج نمی دادم.»

یا در «اندوه بی پایان زنان، سرمایه گرانقدر کمپین» (۸) این گونه می آید: «کم کم لب به سخن گشود. بسیار شکسته تر از همسرش نشان می داد... از مرد بی مسئولیت هوس بازش سخن گفت و اینکه مرد؛ با گشاده دستی از حق ازدواج مجددش استفاده کرده است و ... دو همسر دیگر دارد. از غیبت های طولانی شوهرش سخن گفت و از بی کسی و تنهایی اش در بزرگ کردن بچه ها...»

و یا در مطلب «کمپین خوب است حتی بی امضا» (۹) زن جوان با انتخاب کنشگر کمپین برای گفتن از زندگی خود، با یک جمله درگیر شدنش با این مسئله را نمایش می دهد: «من فقط یکی از چند زن زندگی شوهرم هستم.»

مقاومت های زنان در برابر قانون تعدد زوجات

در نگاهی به نوشته های کوچک به کوچی می بینیم که زنان در موارد بسیاری به مقاومت در برابر این قانون پرداخته اند گرچه این مقاومت ها در بسیاری از موارد به واسطه قوانین مردانه گری از مشکل گشوده نشده و قانون آن ها را تنها و دردمند رها کرده است.

در «سه گانه ای برای کمپین» (۱۰) زن که ابتدا با توجیهاتی به حمایت از چند همسری پرداخته پس از کمی گفتگو با نشان دادن ناتوانی خود در برابر این قانون، از مسئله دردناک زندگی خودش سخن می گوید و این است شرح ماجرا: همسرم به تحریک یکی از دوستانش ازدواج مجدد کرده و او هم هیچ کاری نمی تواند بکند. و ادامه می دهد که با توجه به اینکه مهریه هم ندارد، با داشتن وکیل هم امیدوار نیست بتواند کاری از پیش ببرد و حتی طلاق بگیرد.

یا در مطلب «به جای سوختن و ساختن می شود قانون را دوباره نوشت» (۱۱) شرح زندگی زن ۶۰ ساله ای را می خوانیم که «شوهرش اخیراً سه زن همسن دخترش صیغه کرده و زن دوسال است در دادگاهها سرگردان است. قاضی پرونده بارها گفته: "برو بساز. اتفاق مهمی نیفتاده. قانون این اجازه را به شوهرت داده. اگر طلاق بگیری چه کسی خرجت را می دهد؟ برو خدا را شکر کن که سقفی بالای سرت است". او می گوید با غرور خرد شده ام چه کنم؟»

یا در «امان از طبل های توخالی» (۱۲) به نقل از زنی می خوانیم: «شوهرش چهار تا زن دارد. یکی از آن ها را کشته و الان در زندان است. معلوم نیست سرنوشتش چه می شود چون خانواده زن کشته شده باید دوازده میلیون بدهند تا شوهرش قصاص شود. یک سال و هشت ماه است که در دادگاه ها می آید و می رود و هنوز نتوانسته طلاقش را بگیرد. قاضی گفته حالا که قرار است شوهرت را اعدام کنند طلاق می خواهی چه کار؟»

البته در مواردی هم مردان با اطلاع از آسیب های این قانون آن را به عنوان اولویت خود برای تغییر انتخاب کرده اند.

در مطلب «در تاکسی به دنبال قلب عدالت طلب و شوق تغییر» (۱۶) می خوانیم: «مرد بیانیه را امضا می کند، برای او اولویت قانونی لغو قانون تعدد زوجات است، برای او دستیابی به حقوق زنان غیر شرعی نیست. انسانی است. او سواد اندکی دارد، جوانی روستایی به نظر می رسد که برای لقمه ای نان راهی تهران شده است. دیدن درد زنان دیارش اما به سواد چندانی نیاز ندارد. قلب عدالت طلب و شوق تغییر می خواهد.»

تاثیر قانون تعدد زوجات بر زندگی دیگر افراد خانواده

گذشته از تاثیر قانون بر زندگی زنان، این قانون بر زندگی دیگر افراد خانواده که مهم ترین آن ها کودکان هستند اثر مخربی دارد. اثری که هرگز قابل چشم پوشی نیست و منشا بسیاری از آسیب های اجتماعی است که در آینده پیش روی کودکان است. وجود قوانین یک جانبه دیگر همچون حضانت فرزندان و همچنین فضای عرفی زن ستیز باعث شده گاهی زنان برای پیشگیری از این آسیب ها خود را قربانی چنین وضعی کنند.

در مطلب «سکوت او» (۱۷) در پاسخ به این که چرا به این راحتی رضایت داده که همسرش زن دوم بگیرد می خوانیم: «خیلی ساده به من نگاه کرد و گفت: "ترسیدم اگر مقاومت کنم بچه هام رو ازم بگیره و طلاقم بدهد. فکر یه لحظه که بچه هام بخوان زیر دست نامادری جوان و بی تجربه زندگی کنند دیوونه ام می کرد. اونا پدرشون رو از دست دادن. نمی خواستم مادرشون رو هم از دست بدهند... اگه بهم بگن بابا رفت تو دیگه چرا رفتی من چی داشتم بهشون بگم؟"»

یا در مطلب «حتی اگر زنان در همه دعوا ها مقصر باشند قانون باید برابر باشد» (۱۸) «قصه زهرایی روایت می شود که زیر بار چند همسری پدرش له می شد، پداری که الکلی بود و هر وقت که با مادر زهرا مشکلی داشت زهرا را زیر بار لگدهایش می گرفت.»

گاه نیز زنانی بوده اند که با بر دوش گرفتن تمام بار زندگی سعی در رها کردن کودکان خود از این فضای دردناک ناخواسته کرده اند. برای مثال در مطلب «تو حقوق خودتو می گیری ما رو تو درد زنان و قوانین تبعیض آمیز در ایران ۱۳

سر ننداز» (۱۹) زندگی زنی را می خوانیم که: «زن اول یک مرد سه زنه است. شوهرش هر از چند گاهی سری به آن ها می زند. بدون هیچ کمکی آن ها را ترک می کند. هفت تا بچه دارد و به غیر از دو دختری که ازدواج کرده اند و آن ها هم زندگی زناشویی موفق ندارند، بقیه فرزندان با او هستند. زن از خشونت های شوهرش می گوید و از درد هایی که خاطر او کشیده...»

یا در مطلب «پسرم می تونه دو تا زن بگیره» (۲۰) به خوبی تاثیر این امر بر زندگی کودکان نشان داده شده است. مادر زن در چگونگی وضع دخترش چنین می گوید: «تو رو خدا تو بگو مگه دختر من چه ایرادی داشت. کلی خواستگار داشت ولی اونقدر آمدند و رفتند تا ما را راضی کردند. پدرش که از غصه ی بخت بد دخترم سکنه کرد و مرد و راحت شد ولی من چه کار می توئم بکنم. هرچه می گم طلاق را بگیر این کار را نمی کنه چون شوهرش گفته بچه هارو بهت نمی دم. تازه طلاق بگیره چکار کنه ۴۰ سال بیشتر نداره ولی به نظر ۵۰ ساله میاد. چون زود شوهر کرد دیپلم نداره که بره سر کار. می ترسم بلایی سرخودش بیاره. انگیزه زندگی رو از دست داده اگر غذا درست می کنه و یا جارویی به خونه می زنه فقط به خاطر بچه هاست. اون ها هم دارند مثل مادرشون میشن. وقتی که پا می دارم توی خونه شون دلم می گیره. دیگه صدای بازی بچه ها رو نمی شنوم.»

آنچه در پیش آمد تنها گوشه ای از واقعیات تلخ زندگی زنانی است که قربانی تعدد زوجات هستند. بی شک در اثر این قانون، و قوانین دیگر یک جانبه، خشونت خانگی گسترده روحی و جسمی زیادی به زنان وارد می شود که گاه حتی حاضر به سخن گفتن از آن نیستند و آن را مختص به چهار دیواری خانه خود می دانند. خشونت هایی چون ضرب و شتم زنان، تهدید به جدا کردن آنان از فرزندان شان در صورت عدم تسلیم در برابر وضعیت جدید، و پیامد های روانشناختی ناشی از آن ظلم مضاعفی بر زنان وارد می کند و لزوم تغییر قانون را بیش از پیش آشکار می سازد.

پانویس :

1- امان از طبل های تو خالی. فاطمه دهدشتی، در:

- <http://www.change4equality.com/spip.php?article647>
2- جمع آوری امضا به صورت گروهی. ترانه امیر تیموری، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article183>
3- هیچ کس جای دیگری امضا نمی کند. سمیه فرید، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article375>
4- اول بحث بعد امضا. فروغ قره داغی، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article648>
5- نقاب دروغین. راحله عسگری زاده، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article453>
6- این زن ها می خواهند چند شوهر بکنند. سحر روان، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article721>
7- دعوت از اقوام برای شرکت در کمپین. محبوبه کرمی، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article537>
8- اندوه بی پایان زنان، سرمایه گرانقدر کمپین. زهره اسدیپور، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article786>
9- کمپین خوب است حتی بی امضا. پرستو الله یاری، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article486>
10- سه گانه ای برای کمپین. سمیه فرید، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article224>
11- به جای سوختن و ساختن می شود قانون را دوباره نوشت. زهره امین، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article110>
12- امان از طبل های توخالی. فاطمه دهدشتی، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article647>
۱۳- ممکنه یه روز چیزی تغییر کنه. راحله عسگری زاده، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article261>
۱۴- او می گه قانون این حق رو به من می ده. عاطفه شفیعی، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article570>
۱۵- این قصه نیست حقیقت است. باورش کنید، مریم قربانی فر در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article646>
۱۶- در تاکسی به دنبال قلب عدالت طلب و شوق تغییر. ناهید کشاورز، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article1189>
۱۷- سکوت او. سعیده اسلانی، در:
- <http://www.change4equality.com/spip.php?article666>
۱۸- حتی اگر زنان در همه دعاها مقصر باشند قانون باید برابر باشد/ جلوه جواهری در:

<http://www.change4equality.com/spip.php?article568>

۱۹- تو حقوق خودتو می گیری ما رو تو درد سر ننداز / سمیه حسینی، در:

<http://www.change4equality.com/spip.php?article450>

۲۰- پسر م می تونه دو تا زن بگیره / بهناز شکاریار، در:

<http://www.change4equality.com/spip.php?article1586>

رویکرد نویسندگان تغییر برای برابری به چند همسری

دلارام علی

نگاهی به دفترچه های کمپین یک ملیون امضا نشان می دهد که بحث تغییر قوانین در رابطه با قانون نابرابر و تبعیض آمیز تعدد زوجات (یا به روایتی امکان چند همسری برای مردان) از ابتدای فعالیت کمپین در دستور کار این مجموعه قرار داشته است. اما نگاهی به آنچه در این رابطه در سایت تغییر برای برابری آمده است نشان می دهد که همزمان با مطرح شدن لایحه ای به نام " لایحه حمایت از خانواده" از سوی دولت که به خاطر نگاه تبعیض آمیز مستتر در آن به « لایحه ضد خانواده» نیز معروف شد، به دلیل آنکه بحث تعدد زوجات این بار نیز نه در راستای تعدیل یا اصلاح بلکه با قوت بیشتری در جهت تضعیف حقوق زنان وارد عرصه قانون گذاری گردید، انتشار اخبار، مقالات و گزارش هایی در رابطه با این نابرابری قانونی در سایت کمپین قوت بیشتری گرفت.

با نگاهی دقیق تر به آنچه در سایت تغییر برای برابری در رابطه با موضوع چند همسری نوشته شده می توان این مجموعه را در چند دسته طبقه بندی نمود.

رویکردهای گوناگون به چندهمسری

الف- مقالاتی که عمدتاً نظر شخصی نویسنده مطلب در رابطه با موضوع چند همسری در آنها بیان شده. آنچه این مطالب را از هم متمایز می‌سازد نوع نگاه نگارنده نسبت به مقوله چند همسری (تعدد زوجات) است.

برخی از این مقالات با رویکردی حقوقی نگاشته شده‌اند و یا به بررسی قوانینی که تا کنون در رابطه با این مسئله به تصویب رسیده است پرداخته‌اند. عمدتاً هدف نگارنده‌های اینگونه مطالب بررسی وضعیت حقوقی زنان در دوره‌های مختلف تاریخی و نیز سیر تغییرات قانونی با توجه به تغییرات سیاسی و اجتماعی دوره‌های مختلف است. در بیشتر این مقالات سعی شده تا به نابرابری‌های قانونی و نیز عدم پشتیبانی قانونی از زنان در رابطه با مسئله چند همسری مردان پرداخته شود. لازم به توضیح است که در برخی از این مقالات نویسنده با بهره‌گیری از یک روایت واقعی از زندگی یک یا چند نفر مدخل ورود به بحث‌های حقوقی/قانونی را گشاده است.

به طور مثال مریم مالک در مقاله «تعدد زوجات و حقوق چند وجهی برای مردان/ زن: شوهرم گفت ازدواج کرده و دیگر مرا نمی‌خواهد»^(۱)، پس از بیان روایت سرگذشتی واقعی از زندگی یک زن به بررسی تاریخی قوانین مرتبط با تعدد زوجات از سال ۱۳۴۶ تاکنون می‌پردازد.

سارا لقایی نیز در مطلبی با عنوان «طلاق، دردسرسازترین قانون نابرابر»^(۲)، همزمان با روایت سرگذشت‌های متعدد اقدام به انعکاس نظر وکلا و مشاوران حقوقی در رابطه با مسئله تعدد زوجات می‌نماید.

۲- برخی دیگر از مقالات با رویکرد ریشه‌یابی و یا بررسی تاثیرات تصویب چنین قوانینی به رشته تحریر در آمده‌اند. در عمده این مقالات نویسنده سعی نموده تا به ارتباط تصویب یا تاثیر این قوانین با دیگر پدیده‌های اجتماعی دست یابد. توضیح روشن‌تر آنکه در این مطالب سعی شده که آنچه باعث به وجود آمدن مسئله تعدد زوجات می‌شود و یا آنچه که پس از آن اتفاق می‌افتد مورد بررسی قرار گیرد.

به طور مثال سیاوش خدایی در مقاله «وابستگی اقتصادی و چند همسری دو روی سکه تفکر مرد سالارانه» (۳)، به بررسی رابطه میان اقتصاد و وابستگی اقتصادی در خانواده و چند همسری پرداخته است، و در واقع به نوعی اقدام به ریشه یابی و نیز تشخیص یکی از دلایل استمرار این پدیده در طول دوره های مختلف زمانی نموده است.

مانی روحی در مقاله «لایحه حمایت از خانواده برای رفع کدام کاستی است؟» (۴)، به شکل دیگری دست به بررسی تاثیرات مسئله تعدد زوجات می زند. او مطلب خود را با پاسخ به توجیحات مختلف پیرامون تاثیرات این پدیده آغاز می کند و سپس عقیده خود را مبنی بر از بین رفتن عشق، احترام و کرامت انسانی در صورت رشد و تقویت مسئله تعدد زوجات بیان می دارد. تاکید وی عمدتاً در رابطه با تاثیرات روانی یا به نوعی فراموش شدن خصلت های انسانیست.

۳- شکل جدیدی از مقالاتی که اخیراً در سایت تغییر برای برابری با آن مواجه هستیم مقالاتی هستند که به بررسی چگونگی مطرح کردن این مسئله در سطح جامعه پرداخته اند. نگارندگان این مقالات شیوه هایی را که می توان با به کار گرفتن آنها بحث تعدد زوجات را عمومی تر کرد مطرح نموده اند. این دسته از مقالات می تواند راهنمای عملی برای افراد فعال در کمپین یا حامیان آن باشد چرا که مخاطب با مطالعه آن با ایده های جدیدی برای عمومی کردن اعتراض آشنا می گردند.

به طور مثال آزاده فرامرزیها در مقاله «نمایش اعتراضی /نگاهی به اجرای دو تئاتر با موضوع چند همسری» (۵) و هدی امینیان در مطلب «چند همسران در برابر داوری عموم» (۶)، ضمن گزارش یک برنامه دست به معرفی راهکارهای جدیدی برای عمومی کردن بحث تعدد زوجات زده اند. نکته جالب توجه نویسندگان مقاله ها این بود که مشاهده نابرابری حقوقی و تبعیض علیه زنان در نمایشی از زندگی روزمره هزاران زن ایرانی و جستجو برای راه یابی برای آن تماشاچیان را از تماشاگر صرف به کنشگری فعال تبدیل کرده و به تامل واداشته بود. مردان و زنان با همذات پنداری با مرد و زن بازیگری که واگوی بخشی از واقعیت زندگی زنان و مردان بودند، لحظه ای در قالب نقش، اندیشه و منش خود را در برابر خودشان و عموم به داوری می گذاشتند.

جالب توجه است که عمده مقالات منتشر شده در سایت تغییر برای برابری در رابطه با مسئله تعدد زوجات به نوعی در اعتراض یا نقد لایحه حمایت از خانواده پیشنهادی دولت بوده است، در ماده ۲۳ این لایحه تصریح شده حق اجازه همسر اول در ازدواج مجدد مرد از زن سلب شده و صدور اجازه ازدواج مجدد مرد صرفاً منوط به تمکن مالی مرد و تعهد اجرای عدالت عنوان شده است.

ب - گروه دیگری از مطالب روایت تجربه های زنان از ازدواج مجدد است که عموماً به صورت گزارش ارائه شده اند. گزارش ها روایتی از زندگی و سرگذشت زن یا زنانی از جامعه است که در طول زندگیشان با مسئله تعدد زوجات رو به رو شده اند. این گزارش ها را گاه نویسندگان مطلب تنها روایت می کند و یا گاهی نویسندگان خود با این مسئله رو به رو بوده و به نوعی سرگذشت خویش را به تصویر می کشند.

به طور مثال محبوبه حسین زاده در مطلب «ای زن به پا خیز از نو» (۷) درباره تعدد زوجات در زاهدان بحث می کند و مسئله دختران کم سنی را که مجبور به ازدواج با مردان مسن و متاهل می شوند را مطرح می کند دلارام علی هم در گزارشی تحت عنوان «آنها به جای دوست داشته شدن گزیده شدند» (۸) علاوه بر تحقیر زن اول از زندگی مشقت بار زن دوم که مجبور به ازدواج با مرد متاهل شده پرده بر می دارد و تحقیر و ستمی را که در قانون تبعیض آمیز تعدد زوجات بر زندگی همه زنان اعمال می شود را محکوم می کند...

این روایت ها عمدتاً ساده و کوتاهند، کاستی های قانون تبعیض آمیز تعدد زوجات را نشان می دهند و چون شواهدی واقعی از زندگی زنان می آورند، حس همدلی و همراهی خواننده را برمی انگیزد.

گزارش فوق بازخوانی کوتاهی بود از آنچه در سایت تغییر برای برابری در رابطه با مسئله تعدد زوجات آمده است. همچنین بحث تعدد زوجات در دیگر بخش های سایت به صورت خبر، گزارش ویژه و نیز مصاحبه بارها و بارها آمده است که بررسی تک تک آنها از حوصله این مطلب خارج است. در مجموع تعداد مطالبی که در مورد تعدد زوجات نوشته شده اندک است. مطالب بیشتر از بعد حقوقی و از زاویه تحولات تاریخی و مشکلاتی که بر زندگی زنان دارد

مورد تحلیل قرار گرفته است اما از وجوه جامعه شناختی و بررسی علل رویداد این پدیده مورد بررسی قرار نگرفته و ضرورت تحلیلهای دقیقتر در مورد این موضوع احساس می شود شاید مهمترین نقطه قوت مطالب سایت روایت های ملموس و واقعی زندگی زنان است که برای خواننده جذاب است و او را نسبت به مساله حساس می کند.

پانوشت :

1-- تعدد زوجات و حقوق چند وجهی برای مردان؛ زن: شوهرم گفت ازدواج کرده و دیگر مرا نمی خواهد/

مریم مالک

<http://www.change4equality.com/spip.php?article1592>

۲- طلاق، دردرسازترین قانون نابرابر / سارا لقایی

<http://www.change4equality.com/spip.php?article637>

۳- وابستگی اقتصادی و چند همسری دو روی سکه تفکر مرد سالارانه/ سیاوش خدایی

<http://www.change4equality.com/spip.php?article1693>

۴- لایحه حمایت از خانواده برای رفع کدام کاستی است؟/ مانی روحی

<http://www.change4equality.com/spip.php?article1571>

۵- نمایش اعتراضی؛ نگاهی به اجرای دو تئاتر با موضوع چند همسری/آزاده فرامرزی ها

<http://www.change4equality.com/spip.php?article1684>

۶- چند همسران در برابر داوری عموم / هدی امینیان

<http://www.change4equality.com/spip.php?article1685>

۷- ای زن به پا خیز از نو/ محبوبه حسین زاده

<http://www.change4equality.com/spip.php?article1549>

۸- آنها به جای دوست داشته شدن گزیده شدند/ دلارام علی

<http://www.change4equality.com/spip.php?article1644>

چند همسری، واقعیت تلخ زندگی بخشی از زنان ماست

گفتگو با زهرا ارزنی / آیدا سعادت

تعدد زوجات به عنوان حقی که قانون و عرف در اختیار مردان قرار داده است موضوع دادرسی پرونده های بسیاری است که پیامد های آن برای زندگی زنان و نهاد خانواده را می توان به سادگی یک حضور کوتاه در دفاتر وکالت یا دادگاه های خانواده به وضوح دید. در ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در مورد تعدد زوجات چنین آمده است:

طرفین ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا برعلیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد.

این قانون که لغو آن یکی از مطالبات کمپین یک میلیون امضا و جنبش برابری خواه زنان در ایران است به دفعات مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و در لابه لای پرونده های ثبت شده در دادگاه ها می توان موارد روشن نابرابری زن و مرد در پیشگاه قانون را به وضوح دید. بررسی پیامدها و روند حقوقی این قانون از ورای موارد حقوقی ثبت شده در دفتر وکالت زهره ارزنی، وکیل دادگستری، موضوع گفتگویی است که پیش رو دارید.

● به رغم آن که تک همسری طبیعی ترین شکل زندگی زناشویی است قانون مدنی ایران به صراحت حق چند همسری برای مردان قائل شده است و از این طریق عبارت کلیشه ای "چهار زن عقدی و بی نهایت زن صیغه ای" را رسماً عینیت بخشیده است. در پرونده هایی که به شما ارجاع می شود چقدر با این مسئله مواجه بوده اید که زنان از چند همسری مردان شان و مشکلات حقوقی که به تبع آن برای شان ایجاد می شود شاکی باشند؟

— همین امروز خانم مسنی برای مشاوره در مورد پرونده اش به دفترم مراجعه کرد و در همین رابطه (تعدد زوجات) کمک می خواست. این خانم چند سال از همسرش بزرگتر بوده و مرد قبلا یک زن و دو بچه و این خانم هم یک دختر و یک پسر داشته اند. مرد زن اول را طلاق می دهد و زن دوم می گیرد بعد از مدتی دوباره زن سوم را می گیرد و باز صاحب یک دختر و یک پسر می شود و باز بعد از مدتی زن سوم را طلاق می دهد و با زنی ازدواج می کند که بیست و چند سال از او کوچکتر است و با او زندگی می کند. یعنی در حال حاضر زن دوم و زن چهارم را همزمان دارد. این خانم که همسر دوم بود می گفت: «من خیاطی کردم و دو دستگاه خانه داشتم. این مرد آه در بساط نداشت و به خاطر مسائل مالی زندانی شده بود. من خانه هایم را فروختم و او را از زندان آزاد کردم بعد هم خیاطی کردم که بخشی از مخارج زندگی را تامین کنم.» حدود سال سی و هشت ازدواج آنان ثبت شده و بر اساس مدارکی که همراه آورده بود این زن در سال چهل و پنج آموزشگاه خیاطی و درآمدی بیش از مرد داشته است. این زن می گفت: «تمام درآمد در اختیار مرد بود، هم برای گذران زندگی و هم هر کار دیگری که پیش می آمد. بعد از مدتی نمایشگاه اتومبیل خرید که بخشی از پول آن را من پرداخت کردم و یک خانه هم در فرمانیه داریم که در حال حاضر در آن ساکن هستیم. اما همه چیز به نام شوهرم است و حالا من می خواهم بدانم که حق و حقوقم چه می شود؟»

این زن حالا به فکر حق و حقوق خودش افتاده بود. من به او گفتم طلاق نگیری بهتر است، چون چیزی به نام تو نیست و همان حق و حقوق اندک را به تو می دهند.

این زن در حال حاضر در خانه ای در فرمانیه زندگی می کند و زن چهارم در شیراز است. خانه فرمانیه سه طبقه است و مساحت هر طبقه دویست و پنجاه متر است. حالا شوهر آمده و می گوید می خواهد زن چهارم را هم به این خانه بیاورد و در یکی از همین طبقات اسکان داشته باشند. بهانه اش تنها زندگی کردن این دو زن است و می گوید هر دوی شما تنها هستید. اگر یک جا زندگی کنید من هم خیالم راحت می شود که دیگر تنها نیستید و از نگرانی هر دوی شما در می آیم. زن دوم در جواب این حرف همسرش داد و بیداد راه انداخته است. ناراضی بود و می گفت حتی هزینه های زندگی من را هم نمی دهد. در ظاهر این مرد دو ماه با همسر چهارم زندگی می کند و بعد از مدتی که با او دعواش می شود به خانه همسر دوم می آید و دو باره دو ماه با این زندگی می کند و دوباره دعواش می شود و می رود شیراز. یعنی روابط عادی با همسرانش ندارد و همیشه وقتی پیش همسر دوم است که با همسر چهارمش دعوا داشته باشد یا بالعکس. البته این آقا خیالش راحت است چون هر وقت با هر یک از زن هایش دعوا کند جایی دارد که برود.

● آیا زن چهارم با آگاهی از این که مرد متاهل است با او ازدواج کرده؟

— بله. زن چهارم اول صیغه بوده و بعد از مدتی عقد کرده اند و طبق گفته ی زن، با وجود تمکن مالی از اموالش حتی چیزی را به نام فرزندانش ثبت نکرده است، و خانم می گفت که من هم به دلیل کهولت سن دیگر قادر به کار کردن نیستم و هزینه های زندگی ام را پسر من که در انگلیس زندگی می کند می پردازد. زن در حال حاضر هیچ چیز ندارد، خانه ای را که داشته فروخته و پولش را به مرد داده و متاسفانه تمام پولی که در آن زمان پرداخت کرده قرض محسوب می شود و عین آن را می تواند در صورت توان اثبات ماجرا بگیرد نه آنچه بر ارزش این پول در این مدت افزوده شده. مگر این که از این دارایی چیزی به نامش ثبت شده باشد.

این خانم خودش به هر حال زن دوم بوده و می گوید بچه های همسر اول را بزرگ کرده و سرانجام داده. اما در حالی با او ازدواج کرده که مرد متاهل بوده است. یک سری از مدارکی را که داشت به من داد. ظاهراً سال ۶۶ دادخواست طلاق داده. لایحه شوهرش را مطالعه کردم و دیدم

که این خانم سال ۳۸ که با آقا ازدواج کرده خودش بیوه بوده، اما بچه نداشته و با علم به تاهل مرد همسرش شده است.

● پس به شکلی این مسئله علاوه بر این که حق و حقوق قانونی در اختیار مردان قرار می دهد که بتوانند چند همسر در آن واحد اختیار کنند متوجه زن هایی هم هست که آگاهانه یا ناآگاهانه به هر دلیل اعم از تکیه بر توان اقتصادی مرد یا هر دلیل دیگری همسر دوم می شوند. یعنی مسئله ای دو سویه است که در هر حال حق و حقوق زن است که ضایع می شود...

— در ازدواج مجدد زن همیشه یک طرف ماجرا است. ما نمی توانیم به صرف بحث های تئوریک، که این تفکر مرد سالار وجود دارد، مسائل را تک بعدی ببینیم. گاهی زن دوم هیچ اطلاعی ندارد و بعد از ازدواج یا بچه دار شدن متوجه می شود. این زن به دلیل بی اطلاعی به نوعی قربانی است. در این مواقع مردها به خاطر پنهان کاری با سوء استفاده از نا آگاهی زن شناسنامه المثنی می گیرند و نام زن اول را در شناسنامه ی دوم ثبت نمی کنند و به عنوان مرد مجرد همسر دیگری اختیار می کنند. در مواردی هم زنان آگاهانه تن به ازدواج مجدد می دهند که آن هم دلایل گوناگونی دارد.

● چطور می شود که وقتی می خواهند شناسنامه المثنی بگیرند اسم زن اول از شناسنامه حذف می شود؟ هیچ مکانیزمی در این باره وجود ندارد که از مراجع قانونی استعلام شود؟
— قبلاً دفتر ازدواج باید این ازدواج ها را به اداره ثبت احوال اعلام می کرد و شاید به دلیل بوروکراسی و سیستم ثبت دستی کارمندان اطلاعات کامل را در اظهار نامه ی مرد ثبت نمی کردند. بنابراین کسی خبردار نمی شد. اما، از زمانی که کار رایانه ای شده، خب این مراحل تغییر کرده، بانک اطلاعاتی افراد به روز شده و می توان با استعلام جواب گرفت.

● در صورتی که مکانیزم ثبت ازدواج ناقص انجام نشود و در بانک اطلاعاتی اطلاعات اشخاص کامل وارد شود و به روز باشد، آیا زنان می توانند با استعلام متوجه وضعیت تاهل مرد شوند؟

— این در صورتی است که زنان مطلع باشند که چنین کاری می توانند بکنند. شاید هم زن آگاهی نداشته باشد که می تواند چنین کاری انجام دهد. اما موضوع دیگر آن است که بعضی از زنان با علم به این نکته ازدواج می کنند، ما به صرف تفکر مرد سالار حاکم نمی توانیم به هر دلیلی مسئولیت را از زنان سلب کنیم. چرا که تصمیم این زنان هم در دوام تعدد زوجات موثر است. گرچه در این صورت هم مرد است که در مقابل زن دیگری تعهد و مسئولیت داشته و این مسئولیت را نقض کرده و به سمت زن دیگری کشیده شده و قانون هم این اختیار را به او داده و زن دوم نقشی به لحاظ حقوقی ندارد، اما بی تاثیر در ایجاد این بحران نیست. طرف قرارداد به نوعی خود زن است که به ممنوع خودش و زنی دیگر آسیب می رساند.

● در این فرایند مسائل حقوقی خانواده و حق و حقوقی که قانون در اختیار مرد می گذارد از پرداخت نفقه تا سایر مسائل مالی چگونه است؟

— قبل از این که قانون مدونی باشد تعدد زوجات را به استناد شریعت و آیات قرآن انجام می دادند و تا چهار زن عقدی را مجاز و شرعی می دانستند. سنت شیعه هم صیغه را بدون محدودیت در تعداد زنان صیغه ای رایج کرد. اما به نوعی صیغه را هم می توان در زمره تعدد زوجات به حساب آورد، گرچه به لحاظ قانونی حق و حقوق متفاوتی با عقد رسمی دارد. اما به لحاظ شرعی نوعی ازدواج مجدد با شرایطی متفاوت است.

از زمانی که قوانین مدون شدند یعنی از اوایل دهه ۱۳۰۰ که قانون مدنی به نگارش در آمد و در سال ۱۳۰۷ که قانون مدنی نگاشته شده، به نوعی بر ازدواج مجدد و تعدد زوجات صحه گذاشتند. گرچه در قوانین ما به صراحت به تعداد زنان عقدی اشاره نشده و جاهایی هم که به تعدد زوجات اشاره شده از تعدادش ذکر می بینیم. قانون حمایت خانواده در سال

۱۳۵۳ می گفت اگر مرد بخواهد زن دوم بگیرد باید از دادگاه اجازه بگیرد و رعایت هشت شرط را در این زمینه الزامی کرد. اما از این عبارت "زن دوم" که در این قانون آمده می توان این مفهوم را استنباط کرد که مرد نمی تواند "زن سوم و چهارم" بگیرد. اما ماده ۲۱ لایحه حمایت از خانواده به "زن بعدی" اشاره می کند. این زن بعدی می تواند زن چهارم سوم یا هر چه باشد. تا سهمیه چهار زن عقدی هست مرد می تواند زن بعدی بگیرد که این امر به نوعی داشتن چهار زن عقدی را در قوانین رسمیت می بخشد.

● از پرونده های دیگری که در مدت وکالت خود در این زمینه داشته اید بگویید.

— شش سال پیش پرونده ای داشتم که مردی همزمان سه زن داشت. تاجر فرش بود و بسیار متمول و نمی خواست زنان از وجود هم آگاه شوند. اما این زنان با هم ارتباط برقرار کرده بودند و طبق نقشه ای هر سه به همراه مرد به آلمان رفته بودند. در کشورهای اروپایی تعدد زوجات جرم محسوب می شود، بر همین مبنا این سه زن در آلمان از مرد شکایت کرده و او را به زندان انداخته بودند. بعد هم با گرفتن طلاق هست و نیست مرد در آلمان را از او گرفته بودند. مرد بعد از بازگشت به دفترم مراجعه کرد تا وکالت دهد که هر سه زن را با هم طلاق بدهد. تصمیم داشت دست کم اموال خود در ایران را نجات بدهد. یک دادخواست طلاق در آن واحد داد و هر سه را با هم طلاق داد.

این زنان به دلیل این که به حق و حقوق خودشان واقف بودند، این مرد را با تابعیت مضاعف آلمانی ایرانی اش به دام قانون آن مملکت انداخته بودند. همان طور که گفتم در بسیاری از کشورهای غربی تعدد زوجات جرم است و این سه زن با استناد به همین قوانین اموال مرد را به حکم قانون از او گرفته و میان خود تقسیم کرده بودند. مرد، که در ایران هم اموال زیادی داشت، می گفت مهریه آن ها را داده ام و طلاق شان می دهم.

● وضعیت تعدد زوجات را در حال حاضر چطور می بینید؟

— اگر در قدیم این روند فقط در قشر خاصی دیده می شد ولی متأسفانه در شرایط فعلی رو به گسترش است. در میان اساتید دانشگاه ها، روشنفکرها و هنرمندان و ... هم دیده می شود. این جای سوال دارد. مثلاً یک روشنفکر پر مدعای ایرانی را می شناسم که سن بالایی هم دارد و بعد از بیست و یک سال زندگی مشترک با همسرش اکنون با خانم جوانی آشنا شده و به زنش گفته، من می خواهم این زن را عقد کنم. تصمیم با خودت است، می توانی با من زندگی کنی و یا اگر نمی خواهی جدا شویم!

● در بحث تعدد زوجات بر مبنای شریعت شرطی گذاشته شده به نام رعایت عدالت و در ادامه همین مستندات ذکر شده که رعایت عدالت امکان ندارد. بنابراین به شکلی این کار را مکروه دانسته اند. آیا مکانیزم حقوقی برای این امر پیش بینی شده که اثبات شود مردی عدالت را رعایت کرده است یا نه و آیا بر همین اساس زنی که مورد ظلم واقع شده می تواند دادخواستی ارائه دهد و از این امر شکایت کند؟ در این صورت آیا قانون از او حمایت می کند؟

— قبل از ازدواج، چون چیزی در قوانین پیش بینی نشده، قانونگذار تنها می تواند به استطاعت و تمکن مالی مرد تکیه کند و چیز دیگری نیست. عملاً باید ازدواج اتفاق بیفتد تا در مورد رعایت یا عدم رعایت عدالت قضاوت شود. به فرض مردی به دادگاه مراجعه می کند و می گوید زن دارم و می خواهم زن دیگری بگیرم و این دارایی من است. رئیس دادگاه به دارایی مرد و داشتن یک زن واقف است اما از کجا می تواند بفهمد که مرد شرط عدالت را رعایت خواهد کرد یا نه و از نیت او هم خبر ندارد. در مورد عدالت قاضی تا چیزی به منصفه ظهور نرسیده نمی تواند رعایت عدالت را احراز کند. اما در سند نکاحیه بندی هست که زن به موجب ازدواج مجدد شوهرش و عدم اجرای عدالت میان آنان می تواند درخواست طلاق کند یا الزام شوهر به اجرای عدالت را بخواهد. اما معلوم نیست قضات چه مواردی را برای اجرای عدالت مورد توجه قرار

می دهند؛ آیا فقط به جنبه ی مالی قضیه استناد می کنند یا نه؟ چون بار معنوی را نمی توانند مد نظر قرار دهند.

مدت زمانی هم که مرد با این زنان می گذرانند باید یکسان باشد، اما این را قضات نمی توانند اثبات یا احراز کنند و بنابراین جنبه ای از قضیه تاریک و غیر شفاف است و مسائل عاطفی و همین طور مسائل معنوی و روحی روانی معطوف به این پدیده باید مد نظر قرار گیرد. بنابراین تشخیص خیلی سخت است. آقای بجنوردی هم در مصاحبه ای که با خانم بختیار نژاد داشت به همین نکته اشاره کرد و گفت اجرای عدالت کار بسیار سختی است و در مورد مسائل عاطفی و معنوی نمی شود آن را اثبات و یا احراز کرد. چون نمی توانیم عدالت را اجرا کنیم باید تعدد زوجات ممنوع شود. برخی از بزرگواران که به مسائل زنان توجه دارند می گویند تفسیری که از آیات قرآن شده است تفسیری مردانه است و اگر با نگاه دیگری تفسیر می شد این تبعات را نمی داشت و، با توجه به اهمیت رعایت عدالت، ازدواج می بایست تک همسری می بود. در قانون پیش بینی شده که اگر عدالت رعایت نشود زن می تواند با اثبات آن طلاق بگیرد. اما این در صورتی است که ازدواج صورت گرفته باشد .

● اگر زنی پیش از ازدواج از قوانینی که در باره بحث ازدواج مجدد موجود است مطلع باشد و از ظرفیت های قانونی موجود بهره ببرد می تواند از این موارد پیشگیری کند. در مواردی که به شما مراجعه می شود چقدر به این موضوع برخورد می کنید؟

— در مواردی که به من مراجعه می شود همیشه یک طرف است که حرفش را می زند و نمی توان با قطعیت اظهار نظر کرد، اما، مثلا، در یک نمونه، زنی به من مراجعه کرد و گفت که شوهرش در رودهن با یک دختر دانشجوی ارتباط دارد و با او زندگی می کند. مرد، این زن و فرزندش را از خانه بیرون کرده بود و با همسر دیگرش در همان خانه زندگی می کردند. این زن می خواست مهریه اش را به اجرا بگذارد که دست کم بتواند بخشی از حق و حقوقش را استیفا کند. با اشک و ناله می گفت من زندگی را ساختم حالا چه باید بکنم. به او پیشنهاد توقیف مهریه

دادم. شوهر چهل و هشت ساله این زن با دختری بیست و دو ساله زندگی می کرد و در مقابل این زن با فرزندش آواره شده بود. این جاست که باید به زنان آموزش داد که به واسطه این حق قانونی برای مردان، شما هم در حق هموعان تان جفا نکنید.

واقعیت این است که در بعضی موارد تعدد زوجات آگاهانه انجام می شود. در بحث عدالت به عنوان نمونه مردی (سال ۶۹) سه زن داشت و سه آپارتمان یک شکل هم برای زنانش ساخته بود و همه امکاناتی که در اختیار این زنان قرار می داد برابر بودند. وقتی به او گفتم ممکن است این زنان از نظر عاطفی دچار مشکل باشند، گفت من مهریه این ها را هم پرداخت کرده ام و هر وقت حرف زیادی بزنند دفتر طلاق و خدا حافظ شما. انگار که این زنان را خریده است و از آن ها استفاده می کند. این نگاه مالک بودن نسبت به زنان و بی توجهی به مسائل معنوی و عاطفی بسیار تحقیر آمیز است و قانون این قدرت را به مرد می دهد.

تعدد زوجات و مسائل حقوقی مربوط به آن بر مسائل مادی زنان هم تاثیر می گذارد. درآمد تقسیم می شود، محبت تقسیم می شود و امنیت روانی زنان به مخاطره می افتد. در شرایطی که زن استقلال مالی داشته باشد از نظر عاطفی صدمه می بیند و برخی از زنان هم از نظر اقتصادی و هم از نظر عاطفی ضربه می خورند. زنان همیشه نگرانند و خود را با هم مقایسه می کنند و به خاطر جلب توجه بیشتر تلاش می کنند در فرم لباس و مسائل ظاهری بیشتر مقبول باشند و این صدمه متوجه همه ی زنان مرد است.

تا زنان اعتماد به نفس نداشته باشند و احساس توانمندی نکنند این مسائل به قوت خود باقی است. مثلاً، در یک نمونه دیگر، زنی هست که دبیر است و خانه ی کوچکی هم دارد و حالا می بیند که شوهرش می خواهد زن دیگری بگیرد و قصد دارد او را طلاق بدهد. به هر شکل و شیوه ای متوسل شده است که طلاقش ندهد. به عناوین مختلف پرونده سازی می کند. بهانه اش هم این است که می خواهد بچه ها را از من بگیرد و می گوید می خواهم سایه ی مرد بر سرم باشد. مرد یک سال است که حتی یک کلمه هم با او حرف نمی زند و زن هنوز امیدوار است که آشتی کنند. این زن می گوید، اگر می خواهد برود و ازدواج کند اما مرا طلاق ندهد. خودش آپارتمان و ماهی ششصد هفتصد هزار تومان درآمد دارد، اما اعتماد به نفس ندارد و فکر می کند به هر قیمتی

باید همسرش را نگه دارد. بازتولید این فرهنگ مردسالار که تعدد زوجات را مجاز می کند به واسطه عدم اعتماد به نفس و نقش زنان در این خصوص هم هست. این را دیگر نمی شود تنها به مسائل مادی ربط داد. ضعف عاطفی و فکری باعث می شود که زن مورد سوء استفاده بیشتری قرار گیرد.

● چه راهکاری وجود دارد که این بحث هم از طرف خانواده و هم از طرف قانون حل شود؟

— بند دوازده سند نکاحیه می گوید، اگر زوج بدون رضایت همسر اولش همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید زوجه وکیل است از طرف زوج که خود را مطلقه نماید. این حقی است که در عقد نامه به همسر اول داده می شود اما همسر دوم هم به واسطه همین بند با قسمت دوم بند، که نسبت به همسران خود اجرای عدالت را ننماید، می تواند جدا شود. این مکانیزمی است که می تواند با آگاهی زنان نسبت به مسائل حقوقی مفید واقع شود و عدم پرداخت نفقه از مصادیق عدم رعایت عدالت به شمار آید. اگر زنان آگاهی داشته باشند و بتوانند این مسئله را اثبات کنند به استناد بند ۱۲ سند ازدواج می توانند طلاق بگیرند.

البته یکی از بندهایی را که در سند ازدواج هست اگر زنان امضا کنند می توانند از حق طلاق خلع استفاده کنند، ولی عموماً دارایی مشترک بین آنان تقسیم نمی شود. زن در این موارد می تواند جزئی از حق و حقوقش را ببخشد و تملک خود بر بقیه آن را اثبات کند و طلاق بگیرد. بعضی از دادگاه های ما هم ازدواج موقت را جزو ازدواج های فرد به حساب نمی آورند. در یک پرونده، زن دوم سند ازدواج را به زن اول داده بود، چون از خدا می خواست طلاق بگیرد و او با استناد به همان توانست طلاق بگیرد. و اگر دو شاهد هم داشته باشد می تواند این را به اثبات برساند.

یکی دیگر از بحث هایی که در صورت فوت شوهر در تعدد زوجات به زن ضربه می زند یک هشتم از حق ارث زن از شوهر هست که بین زنان تقسیم می شود. یعنی به تساوی همین یک هشتم را بین زنان عقدی رسمی تقسیم می کنند. این مورد در واقع شرطی است که به استناد آن

مرد به زن حق می دهد که اگر همسر دیگری چه با اجازه دادگاه و چه بدون اجازه اختیار کرد از او جدا شود. مردی که اذن می گیرد از مجازات قانونی و جریمه نقدی که به او تعلق می گیرد معاف می شود، اما این زن در این جا حق طلاق دارد و به اذن کاری ندارد مگر این که سند نکاحیه را تغییر داده باشند. بحث عسر و حرج و اثبات آن در دادگاه باعث می شود که زن این حق را داشته باشد. صرف عدالت مادی مطرح نیست. شاید زنی از نظر مادی نیازی به شوهرش نداشته باشد اما زن دیگری را هم نتواند در کنار خود ببیند و نتواند بپذیرد که همسرش با فرد دیگری ازدواج کند. این امر باعث عسر و حرج زن می شود. در چنین شرایطی غرور زن به عنوان یک انسان آزار می بیند و مسائل مادی در درجه چندم اهمیت قرار می گیرد. ما زن ها یاد گرفته ایم که احساس گناه کنیم و به واسطه مسائل تبعی همواره خود را به نوعی مقصر بینداریم. مهارت های زندگی توانمندی - نه تنها توانمندی اقتصادی - چیزی است که خوشبختانه دختران جوان در تلاش اند به آن مسلح شوند.

کاملاً جدی

چند همسری، از نخستین سنگ بنای قانون تا کنون

زیبا امیری

اولین قانون مدون در باره ازدواج سال ۱۳۱۰ به نام قانون ازدواج در ۱۹ ماده به تصویب رسید. ماده ۶ این قانون [۱] مرد را مکلف کرده که به عاقد و زن اطلاع دهد زن دیگری دارد یا نه. با این عبارت کاملا مشخص است که قانونگذار تعدد زوجات را قبول کرده است، اما به تعداد زن هایی که مرد می تواند به عقد خود در آورد اشاره ای نکرده است.

در سال ۱۳۱۳ جلد دوم قانون مدنی به تصویب رسید. فصل دوم مشخصا در باب نکاح و طلاق است. ماده ای که در آن صریحا قید شود مرد می تواند بیش یک زن داشته باشد وجود ندارد. اما در ماده ۱۰۴۸ [۲] آن اعلام شده که مرد نمی تواند همزمان با دو خواهر ازدواج کند. همچنین، در ماده بعدی [۳] قید شده که مرد نمی تواند با خواهر زاده یا برادر زاده زنش ازدواج کند مگر این که زنش چنین اجازه ای به او بدهد. کاملا مشخص است که در قانون مدنی تعدد زوجات پذیرفته شده، اما در این قانون هم به تعداد زنان اشاره نشده است. ضمنا، در بند ۲ ماده ۹۰۰ [۴] همان قانون نیز قانونگذار عبارت زوج و زوجة را بدون قید تعداد آن ها ذکر کرده است.

در قانون حمایت خانواده سال ۱۳۴۶ گرچه قانونگذار در ماده ۱۴ [۵] آن تعدد زوجات را به رسمیت شناخت اما مرد را مکلف کرد که از دادگاه صالح اجازه ازدواج مجدد بگیرد و دادگاه هم مکلف بود، با تحقیق از زن فعلی و کسان دیگر، احراز کند که آیا مرد توانایی اداره دو زندگی را

دارد یا خیر، و همچنین آیا می تواند عدالت را بین زنان خود اجرا کند؟! در ضمن، این قانون در مواقعی که مرد بدون اجازه زن اولش ازدواج کند حق طلاق را به زن داده است. [۶]

در سال ۱۳۵۳ مجدداً قانون حمایت خانواده اصلاح شد. این بار نیز قانونگذار نتوانست تعدد زوجات را ممنوع کند، اما شرایط سختی برای ازدواج مجدد در مواد ۱۶ و ۱۷ [۷] آن پیش بینی کرد، خصوصاً در ماده ۱۷ اعلام شد چنانچه مرد بدون اجازه همسرش و دادگاه ازدواج مجدد کند هم مرد و هم زن جدید و هم عاقد به مجازات حبس بین ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهند شد.

پس از انقلاب، با این که مجلس شورای اسلامی صریحاً قانون حمایت خانواده را نسخ نکرد، اما شورای نگهبان در سال ۱۳۶۳ مجازات حبس در ماده ۱۷ قانون یاد شده برای زوج و عاقد در صورت ازدواج مجدد بدون اجازه همسر اول را غیر شرعی دانست و بدین ترتیب قانون یاد شده به صورت ضمنی نسخ شده است.

علاوه بر قوانین مدنی و ازدواج در دیگر قوانین نیز، قانونگذار تعدد زوجات را به رسمیت شناخته است.

در قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ در ماده ۳۳ آن [۸] که در سال ۱۳۶۳ اصلاح شده نیز تعدد زوجات به رسمیت شناخته شده است. در این ماده مأمورین سازمان ثبت احوال مکلف اند که در صورت صدور شناسنامه المثنی حتماً در صورت تعدد زوجات، تعداد ازدواج هایی را که به قوت خود باقی است در شناسنامه قید کنند.

همچنین، در قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موجود به دادگاه های خانواده مصوب ۱۳۷۶ نیز، یکی از صلاحیت های دادگاه های خانواده رسیدگی به صدور اجازه ازدواج مجدد برای مردان است.

در منتهی الیه صفحه ۴ سند ازدواج هم صریحاً اعلام شده که زوج زن دیگری دارد یا خیر؟ قانونگذار ایرانی، از همان بدو تصویب قوانین مدنی، بر تعدد زوجات صحنه گذاشته و آن را به رسمیت شناخته است. در هیچ کدام از قوانین فوق به تعداد زنانی که یک مرد در آن واحد می تواند داشته باشد صریحاً اشاره ای نشده است. منتها، از آن جا که قوانین مربوط به ازدواج و طلاق بر اساس فقه امامیه تنظیم شده است نظر فقها هم بر این است که هر مردی می تواند

چهار زن به صورت عقد دائم داشته باشد و در مورد زنان صیغه هم تعداد عنوان نشده. پس، با استناد به فقه امامیه در حال حاضر مردان شیعه ایرانی می توانند در آن واحد چهار زن عقدی داشته باشند و بی نهایت زن صیغه ای!

تعدد زوجات در سایر ادیان و مذاهب

با توجه به این که، طبق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه غیر شیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲، با پیروان مذاهب یا ادیانی که به رسمیت شناخته شده اند، در مورد احوال شخصیه با توجه به مقررات مذهبی خود آن ها رفتار خواهد شد و از آن جا که ازدواج هم از موارد احوال شخصیه است، و طبق قانون اساسی اهل سنت و زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان به رسمیت شناخته شده اند، به طور اختصار وضعیت برخی از این گروه های دینی در مورد تک همسری و تعدد زوجات عنوان می شود.

مردان اهل سنت ایرانی هم حق دارند چهار زن عقدی داشته باشند، ولی اهل تسنن نمی توانند صیغه کنند. [۹]

به استناد ماده ۱۶ [۱۰] آئین نامه مصوب ۸۶ زرتشتیان مبنای نظام زناشویی زرتشتی بر تک همسری است.

نزد کلیمیان هم به استناد کتاب آقای بهنود [۱۱] تعدد زوجات ایرادی ندارد «تعدد زوجات تا چهار زن و همچنین طلاق در مذهب کلیمی جایز است ولی شرطی دارد که مرد کلیمی دارای دو زن باشد زیرا ازدواج قانونی با طلاق زن اولی منوط بر این است که زن از حیث امراض و علل قادر به ایفای وظائف زناشویی نباشد یا زنا کار و یا نازا باشد و مرد هم اولاد بخواهد...»
نظام زناشویی پیروان کلیسای انجیلی [۱۲]، ارامنه گریگوریان خلیفه گری [۱۳]، مسیحیان ارتدکس (روسی) [۱۴]، ارامنه کاتولیک [۱۵] هم تک همسری است.

پانوشت ا:

ماده ۶ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰: هر مردی مکلف است در موقع ازدواج به زن و عاقد صریحا اطلاع دهد که زن دیگری دارد یا نه؟ این نکته در قباله مزاجت قید می شود.

ماده ۱۰۴۸ قانون مدنی: جمع دو خواهر ممنوع است اگر چه به عقد منقطع.

ماده ۱۰۴۹ همان قانون: هیچ کس نمی تواند دختر برادر زن یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.

بند ۲ ماده ۹۰۰ همان قانون... (۲) «ارث» زوجه و زوجه ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد «یک چهارم از ماترک است».

ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶: هرگاه مرد بخواهد با داشتن زن همسر دیگری اختیار نماید باید از دادگاه تحصیل اجازه کند. دادگاه وقتی اجازه اختیار همسر تازه خواهد داد که با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی توانایی مالی و قدرت او را به اجرای عدالت احراز کرده باشد.

بند ۳ ماده ۱۱ همان قانون: هرگاه زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری اختیار کند.

ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳: مرد نمی تواند با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر: ۱- رضایت همسر ۲- عدم قدرت همسر اول به ایفای وظائف زناشویی ۳- عدم تمکین زن از شوهر ۴- ابتلاء زن به جنون یا امراض صعبالعلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۸ ۵- محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۷ ۷- ترک زندگی خانوادگی از طرف زن ۸- عقیم بودن زن ۹- غایب مفقود الاثر ماده ۱۷... هرگاه مردی با داشتن همسر، بدون تحصیل اجازه دادگاه مبادرت به ازدواج نماید به حبس جنحه ای از ۶ ماه تا ۱ سال محکوم خواهد شد ...

ماده ۳۳ قانون ثبت احوال... در صورت تعدد زوجات، آن تعداد ازدواج که به قوت خود باقی است منعکس خواهد شد .

کتاب احوال شخصیه از دیدگاه قوانین به انضمام مباحثی از احوال شخصیه اقلیت های دینی، تالیف یوسف بهنود.

ماده ۱۶ از آئین نامه زرتشتیان: برای هر مرد زرتشتی بیش از یک زن و برای هر زن زرتشتی بیش از یک شوهر جایز نیست
همان.

ماده ۵۳ احوال شخصیه مسیحیان کلیسای انجیلی... ازدواج مرد با بیشتر از یک زن و ازدواج زن با بیش از یک مرد در آن واحد باطل است.

ماده ۲۷ قواعد مسیحی ارامنه گریگوریان خلیفه گری: مادامی که ازدواج به واسطه طلاق یا به جهت فوت یکی از زوجین منحل یا بموجب رای محضر روحانی فسخ نشده باشد، ازدواج ثانوی ممنوع است.

ماده ۸ قواعد مسیحی ارتدکس (روسی) تا هنگامی که ازدواج سابق طبق قانون منحل نگردد ازدواج جدید ممنوع می باشد.

ماده ۳ قواعد و عادات ارامنه کاتولیک تهران: ازدواج به وسیله یک مرد و یک زن صورت می گیرد و فقط مرد با یک زن و زن با یک مرد می تواند این زناشویی را انجام دهد.

عدالت و تعدد زوجات در متون حقوقی

فیروزه مهاجر

مقدمه

در بحث حقوق زنان خیلی وقت ها گفته می شود که حقوقی که ما زن ها از آن صحبت می کنیم اسلامی نیست و غربی است، انگار که انسان ها از جنس های مختلف آفریده شده اند و حقوق متفاوت دارند. گاهی هم، برای این که تصور نشود که همه قبول داریم غربی ها باید حقوق بیشتری نسبت به ما داشته باشند، این جا و آن جا و از جمله در متون حقوقی وانمود می شود که اتفاقا برعکس، حقوق ما بیشتر است و اظهار نگرانی می شود که مبادا با ندانم کاری هامان از این حقوق محروم بمانیم. اما استدلال ها آن قدر مبهم است که نمی توان معنای دقیقی به آن ها داد: می تواند هشدار باشد، نصیحت یا حتی تهدید. این نوع استدلال ها و از جمله دشوار بودن متون حقوقی باعث شده که بیشتر ماها حتی از نزدیک شدن به متونی از این قبیل هراس داشته باشیم، و تا وقتی که مجبور نباشیم به سراغ شان نرویم. اما در شرایطی که بخشی از قوانین مدام ضد زن تر می شوند چاره ای نیست جز خواندن این نوشته ها، و آشنا شدن با مفاهیم و تعاریف آن ها از حقوق و عدالت و، در ضمن، یافتن پاسخی به این سوال که چه استدلال هایی پشت لویحی مانند لایحه خانواده جنجالی نهفته است.

برای این کار شاید بهتر این باشد که کتاب هایی که درباره حقوق زن در اسلام و حقوق خانواده نوشته شده به طور دوره ای مقایسه شوند. به این ترتیب می توان فهمید که دقیقا مشکل امروزی

از کجا و چرا و چگونه شکل گرفته است. البته، در این باره که آیا همه کتاب های هر دوره ای با هم نکات مشترک دارند و تا چه حد، چیزی قطعی نمی دانیم. اما در مورد دوره اخیر به طور کلی می دانیم که اشتراکات چیست و از چه نوع است، هم بین متون حاوی قوانین رسمی و هم بین نوشته های منتقدان آن ها. و در حالی که منتقدان سعی می کنند واضح و روشن بنویسند و نقدهای مشخصی را مطرح کنند، متون رسمی عموماً یک ویژگی مشترک دارند و آن هم مبهم و گیج کننده بودن تعاریف آن هاست. این متن ها حتماً طبق منطقی نوشته شده اند، اما ممکن نیست به صرف کتاب خوان بودن، و آشنایی با شیوه های استدلال و روش های مرسوم در متون علوم اجتماعی، علوم انسانی و ادبیات، این نوشته های علی الظاهر فارسی را که به ما مستقیماً مربوط می شود به راحتی خواند و فهمید. بخصوص وقتی پای تعدد زوجات در میان است، از آن جا که روش همه شان یکی به نعل و یکی به میخ کوبیدن است، درک مطلب دشوار می شود. حال آن که رسم رایج در همه جای دنیا برای فهمیدن متون حقوقی در اختیار داشتن یک واژه نامه تخصصی حقوقی و کمی تلاش است.

رعایت حقوق زنان یا تشخیص مصلحت آنان؟

متن حقوقی که در این جا مرجع قرار گرفته، مختصر حقوق خانواده (۱) است، که مفصل آن سال ها پیش و بر اساس جزوه درسی نویسندگان منتشر شده و جایزه کتاب دانشگاهی را هم در ۱۳۷۱ برده است و می توان به راحتی دم دست ترین و نزدیک ترین خاستگاه های لایحه خانواده جنجالی اخیر را در آن یافت. بخصوص بخش تعدد زوجات، که یکی از موارد نقض حقوق ما، زن و مرد، و عاجز از تشخیص مصلحت خود شناخته شدن مان در قانون خانواده مربوط به همین تعدد زوجات است، که به هر حال قانون آن مربوط به امروز و دیروز نیست. اما وقتی به سراغ اسلافش می رویم اولین سوالی که برای ما پیش می آید این است که چرا رعایت حقوق زنان جای خود را به تشخیص مصلحت آنان داده است، آن هم با چنین قوانین ضد زنی؟ و این ردیف قوانین چه احتیاجی هست که زن ستیزتر شوند؟ نویسندگان این متون چه احتیاجی دارند که حق زنان را بیشتر ضایع کنند؟ و چه اصراری دارند که پابمال کردن حقوق زنان را زنان و قوانین تبعیض آمیز در ایران ۴۰

اعطای حقوق به آنان قلمداد کنند و عین عدالت بخوانند؟ از یک طرف نویسندگان این متون می گویند که درک ما و شما از حقوق فرق می کند، چون مال شما غرب زده است و حقوق غربی است و حقوق اسلامی چیز دیگری است، از طرف دیگر وقتی از حقوق زن صحبت می کنند معلوم می شود که در واقع از زن حقیقی واقعی حرف نمی زنند بلکه زن انتزاعی مد نظرشان است و بنابراین در این رویارویی نه صرفاً از دو حقوق متفاوت که از دو زن متفاوت صحبت می شود. گرچه در این جا کتاب خاصی مد نظر است اما این وضع بر اکثر متون حقوق خانواده در ایران غالب است. با نگاهی به کتاب های موجود در بازار به وضوح می توان دید که، همان طور که گفته شد، درک از حقوق بخصوص نه تنها به طور کلی غربی و شرقی دارد و حقوق زن در جمهوری اسلامی با حقوق زن در بیرون آن فرق می کند، بلکه اصولاً حقوق فردی چیزی است که در این طول و عرض جغرافیایی هیچ زنی نباید داشته باشد، شبهه برانگیز است و زنان را دچار وهم می کند و چه بسا احساس فردیت در آن ها ایجاد کند: می توان از زن به شکل انتزاعی سخن گفت، اما خود زن و زنان فقط در ارتباط با هم و به عنوان عهد و عیال مرد و مردان مفهوم دارند، نابالغ اند و همواره باید تحت نوعی قیمومت باشند.

تفاوت دیدگاه ها در ارتباط با تعدد زوجات عمدتاً در ارائه دلایل لغو قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که بعد از انقلاب جای خود را به قانونی ضد زن و ضد خانواده داد بارز است. حال آن که تنها تفاوتی که قانون ۱۳۵۳ با خلف بعد از انقلاب خود دارد قائل شدن کمی احترام در اولی برای حقوق خانواده است و قابلیت آن برای تصمیم گیری درباره مسائلی که به همه اعضایش مربوط می شود و بر زندگی همه آن ها تاثیر می گذارد، و تلاش برای کمی رعایت عدالت در مورد زن خانواده، و کمی بالغ شمردن او در عرصه روابط خصوصی. این قانون قابل دسترسی است و می توانید در کتاب های حقوقی در رد آن مطالب سرگیجه آوری بخوانید، از جمله در کتاب مختصر حقوق خانواده مورد استناد این نوشته.

شأن مرد مسلمان و لایب بی شأنی زن مسلمان

در کتاب مختصر حقوق خانواده، از ص. ۹۲ تا ص. ۱۰۶ به تعدد زوجات اختصاص دارد. نویسندگان در این فصل کتاب، بعد از مقدماتی و درج نظرهای موافق و مخالف، هر جا مناسب بدانند متذکر می شوند که شان مرد مسلمان بالاتر از آن است که بدون دلیل موجه دست به ازدواج مجدد بزند! آن ها می نویسند «مسلمانان واقعی همیشه از چند زن داشتن پرهیز می کردند و جز در مواقع ضرورت به آن روی نمی آوردند. بدین جهت نظام تعدد زوجات هیچ وقت در کشورهای اسلامی رواج زیاد نداشته و همواره استثنایی تلقی می شده و خانواده مسلمان اغلب تک همسر بوده است.» (ص. ۹۸) اما در ضمن «تعدد زوجات با توجه به فقه اسلامی، عرف، سنت مردم منع نشده است.» (همان) و با این وصف «تأمین هزینه زندگی زنان متعدد و قدرت او [شوهر] به اجرای عدالت» (ص. ۱۰۰) مسئله قابل بحثی است. و چون نگران اند که شوهر نتواند عدالت را اجرا کند و شأن خود را در عرصه چند همسری هم حفظ کند بر خود واجب می دانند که او را تا آن جا که مقدورشان است از این وظیفه شاق معاف کنند. شوهر از عادل بودن معاف می شود چون، بنا بر استدلال نویسندگان:

عدالتی که مردان توانایی آن را ندارند رعایت تساوی در عواطف و احساسات قلبی است که در اختیار آنان نمی باشد، لیکن این گونه عدالت شرط تعدد زوجات نیست. عدالتی که شرط چند زنی است تساوی در حقوق زنان مانند نفقه و قسم است. (ص. ۹۸)

چند سطر بعد می گویند که رعایت همین تساوی در نفقه و قسم در حق زنان نیز امری است دشوار و می نویسند، «اصل در اسلام نظام تک همسری است». اما، باز معلوم نیست که در نظر نویسندگان کتاب مختصر حقوق خانواده چرا تعدد زوجات نه تنها مشروع است بلکه قابل دفاع هم هست. در هر حال تلویحا اعلام می کنند که قرار نیست شوهران عدالت را درباره زنان خود رعایت کنند و در نهایت هم ضروریات دیگری آن ها را به ازدواج مجدد می کشاند که ربطی به زنان ندارد.

توجیه این گونه عدالت و چند همسری با استناد به تفسیری نه چندان قانع کننده از آیه سوم سوره نساء صورت می گیرد که نویسندگان، ابتدا و پس از ذکر آیه فوق، می نویسند معنی اش در "قرآن کریم" این است که، «اگر بیم دارید که عدالت نکنید فقط یک زن بگیرید». (ص. ۹۷) اما آن ها بلافاصله این آیه را شرط مهمی برای چند زنی می شمرند. (ص. ۹۷) ظاهراً ایرادی به این برداشت نمی توان گرفت و فقط وقتی که صحبت از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ می شود، و می نویسند که مفهوم عدالت در ماده ۱۷ این قانون نقض شده، در می یابیم که چطور آن ها بر اساس همین جمله دست به تفسیری می زنند که از آن پس ملاک بحث هاشان درباره عدالت در تعدد

زوجات قرار می گیرد و به این ترتیب، ما با مفهومی غریب از عدالت رو به رو می شویم. می نویسند، مقصودشان از عدالت همان است که در فقه اسلامی و تفسیر آیه سوم از سوره نساء پذیرفته شده است، یعنی این که مسئله اصلی رعایت تساوی بین زنان متعدد است و نه عدالت در مورد یک زن. چون به اعتقاد نویسندگان معنی این آیه «اگر بیم دارید که عدالت نکنید فقط یک زن بگیرید» این است که در مورد یک زن عدالت لازم نیست و فقط وقتی بحث عدالت مطرح می شود که مرد بیش از یک زن داشته باشد. به عبارت ساده تر، تا زنان متعدد وجود نداشته باشند صحبت از عدالت اسلامی مفهومی ندارد.

این آقایان حقوق دان از هیچ مرجعی در فقه اسلامی که حاوی این تفسیر و توضیح آن باشد نام نمی برند. شاید به این خاطر که کتاب شان از جزوه های درسی که در دانشکده حقوق تدریس می کنند تهیه شده است و در کلاس دانشجویان می توانند سوال کنند و جواب بگیرند. اما برای ما خوانندگان معمولی که این قوانین با زندگی مان سر و کار دارند احياناً تنها راه قهמידن این نحوه استدلال و این گونه تفسیر خواندن تمام متون مرجع است و یافتن توضیحاتی در مورد این خوانش خاص از آیه سوم سوره نساء، که انصافاً کار دشواری است.

در ضمن، ناگفته نماند که تفسیر نویسندگان از سوره نساء با تعریف خود آن ها از خانواده و مطالب دیگر که با به هم چسباندن متون متفاوت با بافت های متفاوت صورت می گیرد جور در می آید و به سادگی می توان یک خط استدلال را دنبال کرد که آشکارا ایدئولوژیک است. یعنی،

گرچه با قرائتی دیگر و همچنان از زوایه حفظ حقوق خانواده می توان استدلال کرد که در این آیه سوم سوره نساء صحبتی از چند همسر نیست، تمام محور بحث نویسندگان مختصر حقوق خانواده، که این کتاب درسی را به عنوان معیار حقوق خانواده در ایران نوشته اند، این است که به استناد همین آیه در قرآن بحث عدالت بین چند همسر مطرح است و نه عدالت در مورد یک همسر. دلیلش را هم تفسیرشان از آیه سوم سوره نساء به صورت "رعایت تساوی بین زنان متعدد" ذکر می کنند. (ص. ۱۰۲)

بر همین اساس است که در این کتاب، قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ و بخصوص مفهوم عدالت در آن نقد می شود، و احتمالاً همین تفسیر یکی از دلایل لغو قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ بوده است. چون، به اعتقاد نویسندگان کتاب مورد بحث:

ماده ۱۷ قانون جدید حمایت از خانواده به جای احراز قدرت مرد به اجرای عدالت، از احراز "اجرای عدالت در مورد بند یک ماده ۱۶" سخن گفته است، یعنی برابر قانون جدید، دادگاه فقط در مورد رضایت همسر اول برای ازدواج مجدد باید احراز کند که شوهر اجرای عدالت کرده است. در این صورت مفهوم عدالت با آن چه قبلاً گفتیم متفاوت خواهد بود؛ زیرا در اینجا اجرای عدالت در ماده ۱۷ قانون جدید رعایت حقوق زن اول است. (صص ۳-۱۰۲)

در حالی که، همان طور که گفته شد، به عقیده نویسندگان مفهوم عالی عدالت در فقه اسلامی و تفسیر سوره نساء به معنی رعایت تساوی بین زنان متعدد است و نه رعایت عدالت در مورد یک زن. و این دادگاه است که باید تشخیص دهد که مرد در صورت چند همسری می تواند آن تساوی را رعایت کند یا خیر، و زن نمی تواند تشخیص دهد. حتی خود مرد هم نمی داند که می تواند یا نه.

این نکته که دادگاه باید تشخیص دهد آیا مرد می تواند زن دیگری بگیرد و اعضای خانواده ای که مستقیماً از نتایج این امر تاثیر می پذیرند هیچ نقشی ندارند به نظر عجیب می رسد. استدلال نویسندگان در این مورد بیشتر نزدیک به تجاوز به حقوق خانواده است تا دفاع از آن. اما این به شرطی است که، برخلاف آن ها، خانواده را متشکل از تمامی اعضای آن بدانیم و نه فقط تبلور یافته در شوهر. و به شرطی که یک جفت مرد و زن و احیاناً چند بچه یک خانواده به حساب

بیابند. و کار به این جا نکشد که خانواده را در کتاب های درسی هم متشکل از یک مرد و چند زن و چند فرزند تعریف کنند. با این استدلال ساده که "با یک زن که نمی شود خانواده تشکیل داد." در این جا هم، مانند مورد قبلی، نویسندگان نه سعی دارند متقاعد کننده باشند و نه منصف. انگار قانون حمایت خانواده برای آن ها اصلا موضوعی جدی نیست و ارزش توجه ندارد.

عدالتی که بنیان و بقایش نابالغی ماست

یک استدلال حقوقی "عدالت خواهانه" دیگر را در بحث شان در مورد ضرورت جلب رضایت زن برای همسر دیگر گرفتن شوهر می یابیم. آن ها ابتدا اعلام می کنند که جلب رضایت زن، از زاویه اجرای عدالت، خالی از اشکال نیست. زیرا:

اگر شوهر با زن بدرفتاری کرده و با فشار و تهدید رضایت همسر اول را برای ازدواج جدید جلب کرده باشد، دادگاه نباید به آن ترتیب اثر بدهد، زیرا که شوهر اجرای عدالت نکرده است. شک نیست رضایتی که ناشی از اکراه باشد مجوز دو زن داشتن شناخته شود و دادگاه فقط باید به رضایتی ترتیب اثر دهد که واقعی و دور از اشتباه و اکراه باشد.

و در نهایت به این نتیجه می رسند که سری را که درد نمی کند نباید دستمال بست و بهتر است شرط رضایت زن حذف شود. البته این مستقیما گفته نمی شود و در عوض ادعا می شود که این دادرس است که می تواند همه آن چه را که طبق قانون باید برای اجرای عدالت رعایت شود رعایت کند. و در حالی که خودشان اجرای عدالت را در حد تساوی در نفقه و قسم دانسته اند، متذکر می شوند که در قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ در بحث تعدد زوجات، چون « قانون گذار مفهوم عالی عدالت را که در حقوق اسلامی وجود داشته در مد نظر نداشته و احراز توانایی مرد به اجرای این عدالت (تساوی بین زنان) را، هر چند که تشخیص آن دشوار است، به عنوان شرط صدور اجازه ازدواج ذکر نکرده است، امروزه بر اساس فقه اسلامی دادرس باید آن را در نظر بگیرد.» یعنی دادرس می تواند به حساب های بانکی یک مرد نگاه کند و بگوید که او می تواند سه زن بگیرد، اما زن نمی تواند به زندگی اش با یک مرد نگاه کند و بگوید که او نمی تواند و نباید مجددا زن بگیرد. چون مطابق همان استدلال قبلی، اولی حاکی از مد نظر داشتن مفهوم عالی

عدالت در مورد چند همسر است، دومی حاکی از اجرای عدالت در مورد زن اول و تا حدی فرزندان، که به اعتقاد نویسندگان مختصر حقوق خانواده ربطی به حقوق خانواده ندارد.

آیا صریح تر از این می توان گفت که حقوق خانواده یعنی حقوق مرد خانواده یا شوهر؟ و صریح تر از این می توان گفت که اجرای عدالت فقط از زاویه منافع شوهر مطرح است؟ چنان که می نویسند، در قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳، متقاضی باید تقاضانامه ای در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلایل تقاضای خود را در آن قید نماید. یک نسخه از تقاضا نامه ضمن تعیین وقت رسیدگی به همسر او ابلاغ خواهد شد. دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک ماده ۱۶، اجازه اختیار همسر جدید خواهد داد... (ص. ۱۰۱)

اما این به نظر آن ها به معنی نقض عدالت است، چرا که بند یک ماده ۱۶ می گوید کسب رضایت همسر اول برای ازدواج مجدد مرد ضروری است، اما درباره حقوق زن های دوم و سوم، وقتی شوهر می خواهد همسر بعدی را بگیرد، حرفی نمی زند. نویسندگان گله دارند که در قانون ۱۳۵۳ «در تمام موارد مطرح شدن میل مرد به ازدواج مجدد این حق همسر اول است که اگر بخواهد تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بنماید.» (همان) این هم از مواردی است که به اعتقاد آن ها باعث نقض آن "عدالت عالی" که مدافعش هستند می شود.

یک مشکل دیگر که نویسندگان در قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ می بینند این است که در آن جا زن اول، حتی اگر رضایت می داد که شوهرش زن دومی بگیرد، می توانست در صورتی که بعدا تحمل این وضع را از توان خود خارج می دید تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بکند. این هم به اعتقاد آن ها منسوخ شده است، به این دلیل واضح که موارد طلاق در قانون مدنی و احکام شرع هست. مختصر این که، زن حق ندارد تغییر عقیده بدهد و مهم نیست که نتواند وجود هوو را تاب آورد؛ اصلا نظر و خواسته و توان زن مهم نیست. کما این که دیگر او نیست که باید در مورد تجدید فراش شوهر اظهار نظر کند و دادرس خود این کار دشوار را به عهده می گیرد.

این نوع بحث ها حیرت انگیزند نه به این دلیل که با نگاه و تصور ما تفاوت دارند، که البته این هم مهم است، بلکه به خاطر این که در حالی که این قوانین و از جمله قانون حمایت خانواده

۱۳۵۳ تا دلتان بخواهد پدرسالارانه اند، باز هم تصور این است که به قدر کافی تاکید بر اطاعت اعضای خانواده از مرد خانواده نمی کنند. دست کم این کلی ترین پاسخی است که می توانیم به این سوال بدهیم که چرا چنین قوانینی وجود دارند. جوابی به سبک نویسندگان کتاب مختصر قانون خانواده، با این مضمون که، حفظ کیان خانواده که بقای دولت ها به آن وابسته است، تنها از طریق فرمانبرداری تمامی اعضای آن از مرد خانواده میسر است: تاکید میسر است بر این امر که در واقع «بنیاد خانواده پایگاه محترم و معتبری دارد. پدر سالار است، زن و فرزند بنده و فرمانبردار.» (۲) و بدیهی است که «از مقام اجتماعی زن و حقوق انسانی خبری نیست.» (آدمیت و ناطق، ص. ۲۰) و بدیهی است که دنباله این اطاعت محض «اطاعت بلا تصور از اولیای دین و دولت» است. این یعنی «تجسم اجتماعی نظم پدر سالاری» (همان) که مصداق نابرابری نیست بلکه مصداق سرکوب است. و این عدالتی است که متون حقوقی مشابه آن که در این نوشته مطرح شد مروج و مدافعش هستند. عدالتی که بنیان و بقایش از نالایق و نابالغ نمایاندن ما، چه زن و چه مرد، است.

. مختصر حقوق خانواده، تالیف دکتر سید حسین صفائی و دکتر اسداله امامی، نشر دادگستر، تهران ۱۳۷۶.
2. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تالیف فریدون آدمیت و هما ناطق، آگاه، تهران ۱۳۵۶.

چند زنی، پدرسالاری و نسبیت فرهنگی

نوشین کشاورز نیا

چند زنی^۱ یعنی نوعی ازدواج که در آن یک مرد به طور همزمان بیش از یک زن را در عقد ازدواج خود دارد. ریشه پیدایش و تداوم رسم چند زنی را از بعد جامعه شناختی باید در مطالعات تاریخی و انسان شناختی که برخی از انسان شناسان درباره تکوین نهاد خانواده و ازدواج انجام داده اند جستجو کرد. مطالعات گروهی از انسان شناسان فمینیست متضمن این نکته است که ازدواج و نهاد کنونی خانواده، برعکس تصور رایج، بیولوژیک نیست و محصول تاریخ بشری است. یکی از مدافعان این دیدگاه اولین رید^۲ انسان شناس و سوسیال فمینیست مشهور است. او معتقد است ازدواج به معنای واقعی همسفره و هم سکنی شدن زوجین که منجر به پیدایش خانواده مادری شد در اوان دوره بربریت و با منسوخ شدن کامل آدمخواری دوره توحش، و با اختراع توتم و تابو از سوی زنان، میسر شد. خانواده مادری ابتدا مادر مکان بود، اما به تدریج به خانواده مهاجرتی و سپس شوهر سامان تبدیل شد. نظرات اولین رید گذشته از انتقاداتی که به آن وارد کرده اند بسیار دقیق و پیچیده است و ارائه خلاصه ای روشن از آن دشوار می نماید، اما به هر حال می توان این نتیجه را بدست آورد که رید شکست نظام برادرسالاری،

1 - polygyny

2 - Evelyn Reed

ظهور مالکیت خصوصی و رواج رسم "زن بها" را علت نابودی نظام مدرسالاری می‌داند. اولین رید معتقد است این عوامل سبب شد شوهر نیروی بازتولید زن را کنترل کند و موقعیت او را تا حد یک کالا تنزل دهد و در نهایت در دوره ای از تاریخ مردانی که از نظر اقتصادی قدرت زیادتری داشتند توانستند همسران بیشتری در اختیار داشته باشند (رید: ۱۳۶۳). انگلس نیز در استدلالی مشابه و البته بدون اشاره به "رسم زن بها" با تأکید بر نقش نیروی تولید و مالکیت خصوصی معتقد است که مردان برای "حفظ بقا" و "جاودانگی" خود مجبور بودند داری هاشان را به پسران همخون شان واگذار کنند؛ لذا نیروی بازتولید و رابطه جنسی همسران شان را به شدت کنترل کردند تا احتمال وجود وارثان بیگانه و غیرهمخون را به صفر برسانند. این استدلال نشان می‌دهد که نظام پدرسالاری برآمده از مالکیت خصوصی و طبقاتی، تک همسری اجباری را برای زنان و چند زنی را برای مردان اجتناب ناپذیر می‌کند. (انگلس: ۱۳۷۹)

همان طور که در نظرات رید و انگلس (رویکرد مارکسیستی) دیده شد، تکوین پدرسالاری که باعث اتقیاد زنان می‌شود دلیل مادی دارد، اما در دیگر گرایش های فمینیستی پیدایش و تکوین پدرسالاری ریشه های روانکاوانه، بیولوژیک، اجتماعی و گاهی هم ترکیبی از همه آن ها را دارد. شرح هر یک از آن ها سخن را به درازا می کشاند و ما را از مسیر اصلی منحرف می کند. اما مهم این است که در این برداشت، پدرسالاری به هر دلیلی که به وجود آمده باشد فصل مشترک تمامی جوامع انسانی در سرکوب زنان پنداشته می شود. پدرسالاری و روابط قدرت ناشی از آن در سیستم های اقتصادی، سیاسی و مذهبی ریشه دارد و در همه حال به ضرر زنان عمل می کند و سبب سلطه بر آنان است. از این منظر چند زنی نیز عملی استثمارگراییانه و محکوم است زیرا در آن بدن و تمایلات زن تحت سلطه ی مرد قرار می گیرد، زن را به عنوان ابژه ای جنسی که تمایلات مرد را ارضا می کند به حساب می آورد و وی را نیروی بازتولیدی برای مرد می داند که با زایش بیشتر به حفظ و بقای نسل او کمک می کند. بنا به دلایلی که گفته شد "چندزنی" نمادی از پدرسالاری و ستم به زنان است و باید منسوخ شود.

پذیرفتن پدرسالاری به عنوان یک اصل جهان شمول با پیدایش انتقاداتی از سوی فمینیست های سیاه و جهان سومی به چالش گرفته شد. این فمینیست ها پدرسالاری را به عنوان تجربه ای

مشترک با تعریفی واحد و تحمیل شده بر تمامی زنان از هر نژاد و قومیت مورد تردید قرار دادند. از این جا بود که "معنای خواهری جهانی" به واژه "همبستگی" تغییر یافت و فمینیست های پست مدرن به بازنگری حکم های جهان شمول فمینیستی درباره ی همه زنان پرداختند و به متن جامعه و کشف انواع مختلف پدرسالاری با ساز و کار متفاوت برگشتند. این تشتت آرا در میان فمینیست ها و رشد انواع فمینیسم باعث شد که به برخی از پدیده های فرهنگی در جوامع به گونه ای دیگر نگاه شود. مقوله ی چند زنی نیز چه در درون گروه های مختلف یک جامعه ی واحد و چه در جوامع مختلف از این دگرگونه نگریستن مستثنی نماند. از آن جا که بحث هایی در مورد پسااستعمارگرایی، تکثرگرایی فرهنگی و راه حل نسبی گرایی فرهنگی در پیدایش نظریه های فمینیست پسامدرن نقش بسزایی دارد ضروری است به موضوع نسبت فرهنگی و تناقض آن با نظریه های جهان شمول فمینیستی که در آن پدیده هایی چون چند زنی تماماً ستم و سرکوب زنان تلقی می شود بپردازیم.

نسبیت فرهنگی و فمینیسم

«نسبیت فرهنگی^۳ گویای این تصور است که هر الگوی رفتار نخست باید در ارتباط با مکان رویداد آن در ساختار فرهنگ و نظام ارزش های خاص آن فرهنگ مورد قضاوت قرار گیرد». (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۸۴۲) نسبی گرایی پاسخی به سلطه ی فرهنگی غرب بر دنیا و مقابله با جهانی شدن است. دوتایی شرق و غرب و ارزشگذاری های خیر- شر، مادی- معنوی و ... که در آثار شرق شناسان و نویسندگان ضد استعمارگرا تجلی یافته، و با تعاریف ارائه شده از سوی شرق شناسان غربی در یک وارونه نمایی باز تعریف می شود، سبب شد که به نسبی گرایی به عنوان راه حلی برای مسئله ی تکثرگرایی فرهنگی نگریسته شود. به باور بسیاری از نویسندگان از جمله گایاتری چاکراورتی اسپواک فمینیست پسااستعمارگرا و منتقد پسا استعماری، تئوری های غربی از درک انسان ستم دیده استعمار شده ناتوان اند. او معتقد است، استعمار برای همیشه گونه

³ -Cultural relativity

گونی زیردستان استعمار شده را از بین برده است. آواهای مختلف این انسان ها خاموش شده و تاریخ آنان چنان از سلطه استعماری لطمه دیده است که بازیابی آن آواها دیگر ناممکن است. (به نقل از شهیدیان، ۱۳۷۸: ۴۲) از نکات مورد توجه این دیدگاه می توان به این مورد اشاره کرد که "زن" و "زنانگی" نیز یک مفهوم ثابت ندارد، دچار تحوّل می شود و نباید آن را یک مقوله ی از پیش مفروض پنداشت. هویت های مختلف زنان در این رویکرد ناشی از کنکاشی درونی از جانب زنان درباره خودشان و دنیای پیرامون شان است. هیچ کدام از این هویت های کشف شده ایستا نخواهد بود و بر دیگری برتری نخواهد داشت. اما، این نوع نقد، علاوه بر آن که می تواند سردرگمی هایی را درباره ی هویت های متنوع و گیج کننده زن به وجود بیاورد، موجب می شود تا در سایه ی هویت های قومی و محلی برخی از ستم های کاملاً تبعیض گرا پنهان بماند. به عبارت دیگر، بیم از نابودی سنت ها، نفی هویت مستقل و نادیده انگاشتن نظرات و برداشت های متفاوت از جهان پیرامون، که در دیدگاه نسبی گرایی فرهنگی وجود دارد، در مواجهه با ستم جنسی و پدرسالاری جهان شمول این نگرانی را به وجود می آورد که بسیاری از اعمال و رفتارهای سرکوب گرایانه علیه زنان تحت عنوان رسوم فرهنگی یک منطقه و یا حتی رضایت خود خواسته ی زنان قومیت های مختلف نادیده گرفته شود. بدین ترتیب ظاهراً تضادی اجتناب ناپذیر بین رویکرد فمینیسم، خصوصاً آن انواعی از آن که در موج های اول و دوم مطرح شده اند، با پلورالیسم و نسبی گرایی فرهنگی که در موج سوم شکل گرفت وجود دارد.

چالش های نسبی گرایی فرهنگی با دیدگاه های حقوق بشری و لیبرال دموکراسی

بخشی از استنادات نسبی گرایان فرهنگی در تبیین تضاد بین پلورالیسم و فمینیسم متوجه دیدگاه حقوق بشری است. طرفداران نسبی گرایی فرهنگی ممکن است به پشتوانه این اعتقاد که کشورهای صنعتی غربی حقوق بشر را به وجود آورده اند تا سلطه خود را بر جهان جاودانی کنند یا این که بیانیه فوق، تنوع فرهنگی را لحاظ نمی کند، در فرهنگ محلی مداخله می کند و آن را

از بین می برد، از پذیرفتن و عمل به آن سرباز زنند و بسیاری از رسم ها و ارزش های فرهنگی خود را به صورت هنجارهای رسمی و غیر رسمی اجرا کنند. (Nduwimana, 2003)

واقعیت آن است که ما نباید آن قدر در نسبی گرایی غرق شویم که فراموش کنیم سند جهانی حقوق بشر محصول همکاری افراد و فرهنگ های متعدد است. تمدن بشری زمانی مرهون تلاش های فرهنگ چینی ها و زمانی دیگر مدیون تلاش های ایرانیان، یونانی ها و ... بوده. اگر چه پیشنهاد تدوین این سند در ابتدا از سوی کشورهای صنعتی غرب و بعد از پایان جنگ مصیبت آور جهانی دوم ارائه شد اما این امر بدون بهره گیری از فرهنگ جهانی که در طول قرن ها به صورت تمدن بشری انباشت شده بود امکان پذیر نمی شد. علاوه بر آن، بسیاری از کشورهای در حال توسعه هم پس از پیوستن به این موافقت نامه گام هایی اساسی در توسعه جهانی برداشتند و سندهای الحاقی را به آن افزودند. اعلامیه جهانی حقوق بشر همه افراد بشر از هر نژاد، رنگ، عقیده، پایگاه اجتماعی و جنس را در بر می گیرد، هیچ کسی را فراموش نکرده و تلاش می کند از حقوق برابر همه افراد بر مبنای انسانی محافظت کند و حذف تبعیض یکی از اهداف اساسی آن است. نکته دیگر این که، عجیب است که برگزیدگان حکومتی، دیکتاتورها و روسای قبایل بیشتر از افراد قومیت ها نگران از بین رفتن سنت ها هستند! و به همان میزان هم تلاش می کنند حقوق اساسی افراد تحت انقیادشان انکار شود. پاسخ این مسئله روشن است، زیرا حاکمان بیش از آن که نگران حفظ تفاوت های فرهنگی باشند نگران از دست دادن قدرتی هستند که دقیقاً به دلیل وجود همان ارزش های سنتی اعم از مذهبی، عرفی و ... به دست آورده اند.

علاوه بر این، طرفداران نسبی گرایی فرهنگی با تکیه بر اصل دموکراسی خواهی در اداره جامعه و یا حتی در عرصه بین المللی ادعا می کنند که با فرهنگ های درون یک جامعه یا کشورهای مختلف باید بر مبنای احترام به نظر و عقیده مردم و، در این جا، زنان برخورد کرد و آنان را در انتخاب و انجام آنچه که نه تنها سبب ستم و سرکوب نیست بلکه مایه آسایش، رفاه و بهترین گزینش آن ها پنداشته می شود آزاد گذاشت. در حال حاضر نظریه ی نسبی گرایی فرهنگی با چالشی عظیم در زمینه اولویت دادن به دموکراسی یا لیبرالیسم مواجه است. به بیان دیگر، گاهی اوقات گفته می شود که بنا بر اصول دموکراتیک باید به نظرات افراد یک گروه فرهنگی یا حتی

مردمان یک جامعه در سطح بین‌المللی احترام گذاشت و در این مواقع معمولاً ارزش‌های لیبرالی یعنی آزادی و حقوق فردی تعدادی از افراد گروه یا جامعه پایمال می‌شود. در این مورد باید گفت این حکم زمانی منصفانه خواهد بود که شرایط اجرای اصول اولیه دموکراسی در آن جامعه وجود داشته باشد. به بیان دیگر، حاکمان جامعه باید تا حدودی به اصول دموکراسی خواهی پایبند باشند و زمینه خلق فرصت‌ها و انتخاب‌های برابر را برای همه افراد فراهم کنند. به عنوان مثال، زنان به عنوان گروه‌های آسیب‌پذیری که معمولاً در شرایط نابرابری به سر می‌برند و کمتر در حوزه‌های عمومی حضور دارند باید این اجازه و توان را داشته باشند که فارغ از فشار سنت‌های جامعه یا مجازات‌های قانونی و عرفی اظهار نظر کنند. اگر با آن‌ها وارد مذاکره و گفتگو می‌شویم نمایندگانی برای اظهار نظر و دفاع از خود داشته باشند، و این افراد تا حد زیادی نماینده اکثریت زنان و قشرهای جامعه باشند. در این صورت است که می‌توان امیدوار بود که تقریباً آنچه آنان می‌خواهند و به آن رضایت می‌دهند اجرا می‌شود. به بیان دیگر، شما نمی‌توانید وارد جامعه‌ای شوید که زنان آن در شرایط ترس، فقر و خفت و تحقیر قرار دارند و از آن‌ها بخواهید که به سوال شما در این باره پاسخ دهند. البته کتمان نمی‌کنم که هم‌اکنون این بحث خصوصاً در مورد قومیت‌های درون جوامع مبتنی بر لیبرال دموکراسی بین فمینیست‌ها هم وجود دارد که گاهی در شرایط نسبتاً خوب و دموکراتیک هم لیبرالیسم به نفع دموکراسی کنار می‌رود. یعنی حقوق فردگرایی و برابری تعدادی از افراد گروه در نتیجه احترام به نظرات و رأی اکثریت نقض می‌شود. مسئله مهم این است که حتی در این شرایط هم باید مرز یا سدی برای جلوگیری از درافتادن به ورطه نسبی‌گرایی فرهنگی به بهانه اجرای اصول دموکراسی و تضييع حقوق و آزادی‌های فردی وجود داشته باشد.

پاسخ به چالش‌ها با تمرکز بر مسئله چند زنی

با گردیم به مسئله چند زنی. در این بخش از مقاله سعی می‌شود این موضوع را در محور بحث‌ها و چالش‌های فمینیست‌ها و نسبی‌گرایان قرار دهیم. سوال من در اینجا این است که آیا راه

حل های فمینیستی و پدرسالاری جهان شمول برای تبیین این مسئله مناسب است یا خیر؟ یا اینکه چند زنی می تواند با توجه به نظریه ی نسبیت فرهنگی در برخی مکان ها مورد قضاوت مثبت قرار گیرد؟ شرایط در جامعه ایران و محیط فرهنگی ما چگونه است؟ و مهمتر از آن این که ارزش فرهنگی که در جامعه ما تبدیل به هنجاری رسمی یا همان قانون شده قابلیت مطالعه ای از این دست را دارد یا خیر؟

1- حل تناقض با رویکرد جنبش فمینیستی

حل تناقض نسبیت فرهنگی و فمینیسم در رابطه با بسیاری از موضوع های مربوط به زنان و از جمله چند زنی در مرحله اول تا حد زیادی در گرو نوع درک و برداشت ما از فمینیسم است. مسئله این است که آیا باید فمینیسم را تنها به عنوان یک نوع مکتب و ایدئولوژی در نظر بگیریم، یا اینکه به جنبه عملگرایی آن هم توجه بیشتری نشان دهیم یعنی، آن را به عنوان نوعی جنبش اجتماعی مورد بازنگری قرار دهیم. بیشتر مشکلاتی که در زمینه ناسازگاری موضوعات حقوق بشر جهانی زنان و نسبیت فرهنگی به وجود می آید به این خاطر است که بیش از اندازه بر وجه ایدئولوژیک فمینیسم تاکید می کنیم و آن را صرفاً به صورت یک مکتب فکری و ایدئولوژی تمام عیار می نگریم، در حالی که فعالیت ها و مبارزات زنان در جوامع مختلف تشابهات بسیاری با هم دارد، نباید از نظر دور داشت که پویایی و تحول در بخش نظری هم مرهون فعالیت های عملگرایانه فمینیست هاست. تاکید بر تنوع هویت های متفاوت زنان جهان به معنای نادیده گرفتن آن نوع ستم جنسی که آنان را به مبارزه علیه آن به فراخور شرایط محل زندگی وادار می کند نیست. فمینیست ها در سراسر جهان بیشترین تلاش خود را معطوف داشته اند به آگاهی دهی به زنان و مبارزه با سیستم های ستمگرانه ای که در حوزه خصوصی و خانواده علیه آنان عمل می کند. حذف زنان از عرصه عمومی و تلاش برای کسب حق رأی سیاسی و مشارکت اجتماعی در سطوح مختلف نیز یکی دیگر از این تلاش ها بوده است. بنابراین این مبارزات خصوصاً در عصر تکنولوژی اطلاعات و با گسترش فضاهای مجازی و دسترسی به اینترنت تشابهات بیشتری را حتی در عرصه های نظری به وجود می آورد.

خطری که نسبیت گرایی فرهنگی دارد این است که مبارزه برای از بین بردن ریشه های ستم علیه زنان را متوقف می کند، ذات عملگرایی فمینیسم را می کشد و آن را در حلقه و محدوده دروس دانشگاهی به صورت یک ایسم محصور می کند، در حالی که همه می دانیم که فمینیسم از میدان مبارزه به کلاس های درس و کرسی های دانشگاه کشانده شده و علی رغم فراز و فرودهای بسیار در مجموع جنبشی زنده و موفق بوده، پس حذف خصیصه عملگرایی و روح اعتراض از آن مساوی مرگ و ابتر شدن آن است.

۲- معیار فرصت های برابر انسان ها مانع نسبی گرایی افراطی

هرچند تفاوت های فرهنگی و هویت های چندگانه اهمیت دارد اما نباید این مسئله مهم را از نظر دور داشت که این طرح، مشکلاتی را برای یک الگوی فمینیستی که ادعای در برداشتن تجربه های جهانی مشترک یا مشابه زنان را دارد به وجود می آورد. می پذیریم که ستم به زنان در بسیاری از کشورها از جمله در منطقه ی خاورمیانه مستلزم درک زمینه فرهنگی در آن کشورهاست، ولی این به معنای پذیرش تفسیر پدرسالارانه مسلط از ارزش های فرهنگی و متون مذهبی آن جامعه نیست. فرهنگ ها پیچیده هستند، در حال تغییر، تعامل یا تبادل با یکدیگر هستند. نسبیت فرهنگی به معنای فهم تجارب زنان در متن فهم متعلق به خودشان از آن ارزش هاست. زنان خاورمیانه و در واقع همه زنان و همه مردم ارزش های فرهنگی مشابه و به همان اندازه متفاوت از فرهنگ مسلط در محل زیست شان را دارند. نسبی گرایی فرهنگی دارای پویایی ذاتی است، بدین معنا که محققان محلی باید پدیده های فرهنگی را با معیارهای مورد قبول همان جامعه بررسی کنند و ارزش هایی را که دارای نوعی تبعیض و ستم جنسی است شناسایی و تحلیل کنند، و این همان سدی است که باعث می شود از در افتادن به وجوه مضر نسبی گرایی فرهنگی و وفاداری بیش از اندازه به ارزش های فرهنگی محلی مصون بمانیم. به بیان دیگر، نباید ستم موجود در ارزش های فرهنگ پدرسالار را طبیعی پنداشت و آن را یکسره به برداشت های فرهنگی و محلی مردمان تقلیل داد. درست است که فمینیسم با حصار تجارب زنان سیاه، لوزین،

مسلمان و دیگر گروه‌ها احاطه و غنی شده، و این تا حدی مرهون توجه به مسئله نسبیت فرهنگی است، اما فهم آزادی انسانی بر پایه دوری گزیدن از ستم جنسیتی یک اصل اساسی و رهایی بخش است. در این رابطه به گفته‌های سوزان اकिन⁴ استناد می‌کنم که در بحث فرهنگ و جنسیت، برابری انسان‌ها را نقطه شروع کار خود قرار می‌دهد و معتقد است که این اصل (برابری) ایجاب می‌کند که زنان بخاطر جنسیت، محروم و فرودست نباشند. آن‌ها باید بطور کامل و آزادانه همچون مردان جامعه فرصت‌های زندگی را انتخاب کنند. بنابراین، مطابق با اصل برابری منصفانه، گزینش‌های زندگی نباید بخاطر تفاوت‌های جنسی، ثابت و غیرقابل تغییر باشد. او چنین ادامه می‌دهد که، در بسط حقوق اقلیت‌های فرهنگی در لیبرال دموکراسی باید با احتیاط برخورد شود. این فرهنگ‌ها نوعاً پدرسالار هستند. آن‌ها در نظر و عمل اصل رفتار برابر با زن و مرد را در مواردی چون چند زنی، جرایم ناموسی و حمایت فرهنگی علیه رفتارهای مجرمانه انکار می‌کنند (Okin, 1997:10).

بنابراین، بدون توجه به این اصل نمی‌توانیم ستم‌هایی را که درون ساختار نظام ارزشی یک جامعه رخ می‌دهد تنها بر اساس رویکرد نسبیت فرهنگی توجیه کنیم. نسبیت فرهنگی ادعا می‌کند که ما باید اعمال را فقط در متن ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی که آن عمل در آن رخ داده تشخیص دهیم و درباره آن به قضاوت بنشینیم. اگر به متن جامعه‌ای رفتیم و با زنان آن مصاحبه کردیم، چنان‌که در برخی از کارهای پژوهشی انجام شده، و دو یا چند هوو را دیدیم که از با هم بودن احساس رضایت می‌کنند و هم دیگر را دوست خطاب می‌کنند نه دشمن و رقیب، نمی‌توانیم حکم بدهیم که چند زنی در این منطقه چنان مثبت است که می‌توان ذات ستمگرانه بودن این عمل و روابط و منافع پنهانی مردانه آن را منکر شد. باید کاوش کرد و دلیل این دوستی و رضایت را هم دانست، و این کاریست که یک جامعه‌شناس می‌کند، برعکس مردم‌نگار که بیشتر به جمع‌آوری داده می‌پردازد. مثلاً، در تحقیقی که در جامعه مالی و در غرب آفریقا صورت گرفته، زنی گفته بود «حالا کارم کمتر شده یا بخشی از وظیفه زناشویی و تولد فرزند را

4 - Susan Okin

هوویم بر عهده می گیرد و ...» (Madhavan, 2002) اگر آن جامعه شناس از قضا فمینیست هم باشد و عینک مردانه علم را از چشم بردارد به این سوال می رسد که آیا این گفته به معنای نوع خاصی از ارزش فرهنگی آن جامعه است یا این که می توان به مسئله به طور عمیق تر و با رویکرد جنسیتی نگاه کرد و این نکته را استنباط کرد که در این جامعه به زن به چشم ابزار تولید مثل و کارگر خانگی نگاه می شود، جدای از این که زن از این مسئله آگاه هست یا نه (که بحثی ذهنی است) اما واقعیت ملموس آن است که تعریفی که از زن می شود هم ناشی از یک فرهنگ مردسالارانه است. در واقع نظام مردسالاری جهانی این جا به گونه ای دیگر عمل می کند و تعاریفی را برای "زن" بودن مشخص می کند و نوعی از جنس گونگی را می سازد که در ذات خود ظالمانه است و از معیارهای حقوق بشری و اصول لیبرالیسم فاصله دارد. پس، هر چند که طبیعی به نظر می رسد که در آن جامعه زن از ازدواج مجدد شوهر رضایت داشته باشد، یا به قول فونکسیونالیست ها این عمل برای بقای نظام کارکرد داشته باشد، اما این پدیده حتی در آن بستر فرهنگی هم می تواند آبخوری تبعیض آمیز و ظالمانه داشته باشد. زیرا نظام های سلطه مردسالارانه، نظام سلطه طبقاتی و نظام های سیاسی موجود در آن جامعه هر یک به گونه ای می توانند این نیاز و رضایت را در زنی که به فراخور حال به ازدواج با مردی زن دار ترغیب می شود، یا خود حضور زنی دیگر را در خانه اش با خشنودی می پذیرد و همه چیز زندگی اش را از دارایی گرفته تا همسر خود با او شریک می شود، به وجود بیاورند. طبیعی است که افراد در این شرایط از منافع آنی و کوتاه مدت خود پیروی می کنند. علاوه بر این، اگر فمینیسم را به یک ایدئولوژی تقلیل ندهیم و، همان طور که پیش از این اشاره شد، آن را تنها در حصار تنگ نظریه ها جای ندهیم، می بینیم که در جوامع مختلف تشابهات بسیاری در زمینه فهم مشترک از ستم جنسی میان زنان ایجاد شده است. در واقع مقوله ی پویایی فرهنگ در طول دوره تمدن بشری تا حد زیادی نتیجه کنشگری انسان ها و سازماندهی جنبش های اجتماعی بوده که در عصر اطلاعات از وسعت بیشتری برخوردار شده و تلاش می شود که جوامع فرهنگی بیش از آنکه گیرنده صرف باشند در تعامل با بکدیگر عمل کنند. در حال حاضر «ما شاهد یک پویش و رشد فرهنگ جهانی هستیم که از دل همزیستی و تبادل فرهنگ ها به سوی دستیابی به ارزش های زنان و قوانین تبعیض آمیز در ایران ۵۷

همگانی و جهان شمول سیر می کند. برای مثال، مسائلی نظیر فقر، بی سوادی، رشد جمعیت، توسعه، حفظ محیط زیست، بهبود موقعیت زنان و نظایر آن مسائلی نیستند که با فرهنگ منزوی بومی حل و فصل شوند بلکه نیازمند همبستگی بین المللی اند» (درویش پور، ۱۳۸۰: ۴۴). این که انسان ها زمانی آدمخوار بوده اند، چند شوهر بوده اند و اکنون این رسوم تا حد زیادی دچار تغییر شده به خاطر مسئله پویایی فرهنگی است.

چند زنی در ایران

در ایران بر اساس باورها و دستورات مذهبی، که پوشش قانونی هم به خود گرفته، مردان می توانند چهار زن دائم و بیشمار موقت داشته باشند. در این راستا رسوم فرهنگی دیگری هم وجود دارند که از این نگرش و قانون به سود خود استفاده می کنند. به عنوان مثال، در برخی از نقاط کشور رسم است که در صورت درگذشت مرد، همسر او به عقد ازدواج برادرشوهر درآید و این بدون توجه به مسئله رضایت زن، سن برادر شوهر یا متاهل و مجرد بودن او است. چه در این شرایط و چه در شرایط دیگری که مردان اقدام به ازدواج مجدد در دو شکل دائم و موقت می کنند نمی توانیم مطمئن باشیم که زنان از این عمل رضایت دارند یا نه، چون همان طور که در سطور بالا استدلال شد در منطقه ما معمولاً حداقلی از شرایط التزام به لیبرالیسم و روش های دموکراتیک در تدوین و تغییر قوانینی که بر پایه رسوم و دستورات مذهبی شکل گرفته وجود ندارد. به عنوان نمونه، شما در شرایط امروز ایران هیچ گونه نظرخواهی و مذاکره ای به شیوه ای دموکراتیک را در برخورد با شهروندان و خصوصاً زنان نمی بینید. بر اساس برداشت های مردسالارانه^۵ از متون مذهبی پدیده چند زنی پوششی از قانون بر خود دارد و حاکم و قانونگذار

5- بسیاری از فمینیست های مسلمان و برخی از فقهای شیعه معتقدند در برداشتی فمینیستی از آیه مربوط به تعدد زوجات، اجرای

عدالت میان همسران از سوی شوهر شرط ضروری چند زنی است و چون در همان آیه ذکر شده که شما هرگز از عهده اجرای

عدالت میان همسران بر نمی آید.... چندزنی می تواند مورد تجدید نظر قرار گیرد و منسوخ شود.

از این امر حمایت می‌کند. اگر چه در ایران، برعکس بسیاری از کشورهای دیگر، خصوصاً کشورهای افریقایی، در این زمینه تحقیقات میدانی خاصی صورت نگرفته اما دست کم در حوزه جنبش زنان راه اندازی کمپینی برای تغییر قوانین تبعیض آمیز به نام کمپین یک میلیون امضا نمونه ای است که سعی می‌کند در شکل نوعی نظر خواهی از مردم قوانین تبعیض آمیز و از جمله قانون تعدد زوجات را مورد پرسش قرار دهد و نام و امضای کسانی را که به آن در نقاط مختلف کشور اعتراض دارند ثبت کند و به حاکمان بدهد. و رای این مسئله که این کارزار تا حد زیادی با معیارهای پژوهش میدانی فاصله دارد و مسلماً نمی‌تواند کارکردهای آن را در شناخت جامعه مان برآورده کند، اما مسائلی که در روند انجام آن به وجود آمده مشخص می‌کند که استفاده از شیوه های مدنی و دموکراتیک در جامعه ما تا چه حد دشوار است. دستگیری ها و مشکلاتی که در این زمینه به وجود آمده نشان می‌دهد که در ایران امکان مذاکره و گفتگو با زنان گروه های مختلف بسیار محدود است. اما تنها با استناد به شنیده ها و تجارب شخصی در نقاط مختلف کشور و خصوصاً در این دوران متوجه می شویم که از نظر عموم ازدواج مجدد حتی از سوی مردان هم پسندیده نیست و بسیاری از این ازدواج ها دور از چشم خانواده و زن نخست انجام می شود و سال ها مخفی می ماند و چه بسا بعد از مرگ شوهر، خانواده او از وجود همسر دیگر آگاه می شوند. علاوه براین، در زندان ها و صفحه حوادث روزنامه ها نمونه های بسیاری از خشونت هایی چون شوهر کشی را می بینیم که بر اثر برخورداری مردان از این حق قانونی انجام شده و زنان را به اعمال خشونت آمیز بر ضد شوهران وادار کرده است. بدین ترتیب، در نتیجه غیاب ساختارهای دموکراتیک در عرصه سیاسی برای نظر خواهی و مذاکره با زنان ایرانی، پدیده و هنجار مذهبی چند زنی که با باوری پدرسالارانه توجیه شده به قانونی تبدیل شده که به نظر می رسد از سطح باورهای فرهنگی زنان جامعه ای که در حد وسیعی صندلی های دانشگاه را در اختیار دارند، مناصب شغلی مختلفی را به دست آورده اند و حرکت های اعتراضی جنبش زنان را به شکلی پویا و آشکارا شکل و سازمان داده اند پذیرفته نیست و نمی تواند بر پایه نظریه های مربوط به ارزش های خاص جامعه و نسبی بودن رسوم آن تحلیل شود، بلکه این امر بیشتر ناشی از برداشت های یکسونگرانه و مردسالارانه از متون دینی و آیات قرآن است که در بستر تحولات

زنان و قوانین تبعیض آمیز در ایران ۵۹

سیاسی و مناسبات قدرت شکل گرفته است و ربطی به هویت زن مسلمان ایرانی در منطقه ای با مختصات خاص ارزشی و فرهنگی خاورمیانه ندارد. مسلماً انجام تحقیقات میدانی در میان فرهنگ های مختلف جامعه راه مناسب تری برای تأیید این فرضیات است. اما، به طور کلی، مسئله ای که من قصد دارم در این جا برآن تأکید کنم این است که حتی در کشورهای دیگر خاورمیانه مثل عربستان سعودی که بسیاری از توریست ها و بازدید کنندگان خارجی، پس از بازگشت از آن، زنان به ظاهر مطیع و برقع پوشی را توصیف می کنند که پشت سر یک مرد (شوهر) روان هستند نمی توان از این رسم به گونه ای دفاع کرد که ذات ستمگرانه آن را حتی اگر متضمن کارکردهای اقتصادی برای جامعه، خانواده و زنان آن دبار باشد نادیده گرفت و در پوشش نظریه های نسبیت فرهنگی مورد قضاوت مثبت قرار داد. طبیعی فرض کردن این پدیده و تقلیل آن به یک پدیده ارزشی فرهنگی همان قدر آزاردهنده و نادرست است که قربانی فرض کردن زنان آن جامعه. معیارتحلیل پدیده های فرهنگی مربوط به زنان باید بر اساس این اصل که هر نوع ستم جنسی ناپسند و مطرود است فرارگیرد. چند زنی بر اساس معیارهای اخلاق دو گانه جنسی در ازدواج و تشکیل نهاد خانواده بنا شده است، نگاهی نابرابر به رفتار دو جنس دارد و امکان گزینش فرصت های برابر زندگی را از زن دریغ می کند، در عوض راه لذت جویی مردان، بهره مندی و تسلط آنان بر بدن زن های بیشتری را هموار می کند. علاوه بر این، باید این نکته را هم در نظر داشت که پدیده های فرهنگی در عصر اطلاعات و با توجه به این اصل که اگر در ذات آن ها ستم هایی چون ستم جنسی نهفته باشد به سرعت دچار تحول می شوند و در این مواقع صرف رضایت و اذعان زنان در یک جامعه و قومیت نیز نباید دلیل معقولی برای دفاع و داوری مثبت درباره آن باشد. شاید هم مشکل دقیقاً در همین کلمه قضاوت و داوری نهفته است، زیرا کار جامعه شناس پیش از آن که قضاوت و رای به خوبی یا بدی پدیده ها باشد شناخت و تحلیل دلایل و عوامل مختلف آن ها است که در نهایت در بعدی عملگرایانه به تغییر و دگرگونی شرایط ظالمانه زندگی انسان ها خواهد انجامید.

پا نوشت:

- ۱- رید، اولین، انسان در عصر توحش. ترجمه محمود عنایت. تهران: ۱۳۶۳.
- ۲- انگس، فریدریک، منشاء خانواده، طبقه و مالکیت خصوصی. ترجمه خسرو پارسا. نشر جامی. تهران: ۱۳۷۹.
- ۳- گولد، اس جولیس و ویلیام ال کولب، فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه محمد جواد زاهدی و دیگران. انتشارات مازیار. تهران: ۱۳۷۶.
- ۴- شهیدیان، حامد. «نسبی گرایی فرهنگی و ستم جنسی» در جنس دوم. تهران: نشر توسعه. خرداد ۱۳۷۸. صص ۳۹-۵۳.
- ۵- درویش پور، مهرداد، چالشگری زنان علیه نقش مردان. نشر باران: چاپ اول: ۱۳۸۰، سوئد.
- 6- Okin, Susan Moller, "Is Multiculturalism Bad for Women?" in Boston Review (1997) ed. Joshua Cohen, Matthew Howard and Martha C. Nussbaum
- ۷.- Madhavan. Sangeetha. "Best of friends and worst of enemies: competition and collaboration in polygyny". 01-JAN-2002. Available in : http://goliath.ecnext.com/coms2/gi_0199-1555766/Best-of-friends-and-worst.html
- ۸- Nduwimana, Francoise (2003). "Universality and Relativism." June 13,2003. Available in: <http://equitas.org/english/programs/downloads/ihrtpproceedings/24th/Universality.pdf>

اقتصاد چند همسری

سونیا غفاری

بارها این ادعا را از جانب برخی شنیده ایم، که در مناطق روستایی یا به طور کلی مناطقی که بار مسئولیت های روزمره ی زنان سنگین تر است، مسئله تعدد زوجات امری پذیرفته شده و عادی است و زنان خود برای شوهران شان همسر اختیار می کنند تا کمک کاری داشته باشند. این امر، بهانه و توجیهی برای عده ای فراهم ساخته تا بدین وسیله چند زنی را مجاز و تلاش برای از بین بردن این قانون را بی دلیل قلمداد کنند.

در واقع بحث اقتصاد چند زنی بحثی نیست که به تازگی مطرح شده باشد. در کشورهای اسلامی -آفریقایی و خاورمیانه که چندزنی شکل رایجی از خانواده است، این موضوع سال هاست که مورد بررسی و مطالعه محققان و مردم شناسان قرار گرفته است. متأسفانه مسئله چند زنی در کشور ما کمتر از بعد جامعه شناختی و مردم شناختی مطالعه شده و علل مذهبی آن همواره بیشتر از دیگر جنبه ها مورد توجه بوده است .

این که در حال حاضر در چه تعداد از خانواده های ما چند زنی وجود دارد و انگیزه تشکیل چه تعداد از این خانواده ها استفاده از نیروی کار زنان بوده، بر ما پوشیده است. اما شاید با مرور بر تحقیقات و یافته های محققان در زمینه اقتصاد چند زنی زوایای مختلف این مسئله بیشتر روشن شود.

داگلاس وایت و میکائیل برتون در سال ۱۹۸۸ در مطالعه خود سعی کردند با ارائه مدلی عمومی از چند زنی، از تحلیل های موجود فراتر روند و مجموعه عوامل مختلف، از جمله اکولوژی و اقتصاد را نیز مد نظر قرار دهند (۱). آن ها تحلیل های اقتصادی موجود درباره ی چند زنی را به دو بخش تقسیم کردند، اول آن که می توان بر اساس اقتصاد خانوار به تحلیل این موضوع پرداخت و دوم آن که میزان اتکاء اقتصاد جامعه بر کشاورزی اساس تحلیل قرار می گیرد. در دیدگاه اول، چند زنی نتیجه ی انتخاب منطقی اعضای خانواده است.

فردی به نام گراسبرد (Grossbard) یک مدل اقتصادی از چند زنی در نیجریه طراحی کرده است که بر انواع خاص جنسیتی کار خانه و کار دستمزدی مبتنی است. او اثبات کرد مردان از کار خانگی زنان در خانه سود می برند، بنابراین سود خانوار به تعداد زنان خویشاوند در یک خانواده بستگی دارد. بر اساس این مدل زمانی که امکان کار بیرون از خانه برای زنان بیشتر می شود، چند زنی نیز می بایست کاهش یابد. اما اشکال عمده این مدل - یعنی مدل اقتصاد خانوار - این است که نمی تواند عوامل بزرگ تر اقتصاد سیاسی یا بوم شناختی را، که چند زنی را تحت تاثیر قرار می دهند، تبیین کند.

در دیدگاه دوم، که اقتصاد کشاورزی مبنای تحلیل است، محققان طی مطالعات خود توانسته اند روابط معناداری میان چند زنی و سهم اقتصادی زنان در کار کشاورزی بیابند، که این رابطه در جوامعی که ماهی گیری، شکار و دامداری پایه اصلی اقتصاد آن هاست اثبات نشده است. به عنوان مثال، بوزروپ می گوید، در جوامع کشاورزی یک همسر اضافی به معنای یک دارایی اقتصادی بیشتر است و به خانواده کمک می کند تا تولیدش را گسترش دهد.

یکی دیگر از محققانی که چند زنی را با نگاه اقتصادی تحلیل کرده است، مایکل ترتیلت (Tertilt) است (۲) که در مقاله خود ویژگی های جوامعی را که چندزنی در آن ها رایج است چنین برمی شمارد:

۱. ازدواج زنان در سنین پایین: در این گونه جوامع زنان چهار سال و نیم زودتر از زنان جوامع تک همسر ازدواج می کنند.

۲. میزان باروری بالا: زنان در جوامع چند همسر ۲/۲ فرزند بیشتر از زنان جوامع تک همسر دارند.

۳. پرداخت شیربها: شیربها که شامل زمین، گله احشام، پول و طلا می شود، مالی است که مرد در هنگام ازدواج باید به خانواده زن پرداخت کند، و در جوامعی که چند همسری در آن ها وجود دارد بیشتر رایج است (جالب آن که شیربها در برخی جوامع از آن مردان خانواده عروس بوده که با این پول می توانستند هزینه شیربهای زنانی را که خود به همسری می گرفتند بپردازند).

۴. تفاوت سنی زن و شوهر به طور میانگین در کشورهای که چند همسری مجاز است ۷ سال و برای دیگر جوامع ۳/۵ سال است.

ترتیلت معتقد است، در جوامع چند زنی، مردان دو گزینه برای سرمایه گذاری دارند، اول سرمایه گذاری روی زنان که بازده این سرمایه گذاری کودکان هستند، که سود مستقیمی دارند و دیگری سرمایه گذاری روی دارایی های مادی. او همچنین بر این باور است که در جوامعی که چند زنی رایج است مردان با سرمایه گذاری روی زنان باعث می شوند نرخ بازده اقتصادی پایین بیاید. از جمله به دلیل نبود گردش سرمایه. بنابراین، او پیشنهاد منع قانونی چند زنی را می دهد تا بدین وسیله در کشورهای آفریقایی هم بازده اقتصادی بالاتر برود و هم نرخ باروری کمتر شود. از آن جا که منع اجرای قانون چند زنی در چنین جوامعی از نظر ترتیلت سخت است، بنابراین او یک سیاست جایگزین را نیز پیشنهاد می کند و آن اجازه دادن به زنان برای دریافت سود و بهره اقتصادی از ازدواج است. تا با این کار مردان از لحاظ اقتصادی متضرر شوند و در جای دیگری به غیر از خانواده به دنبال سرمایه گذاری بروند.

گودی، از دیگر محققان این حوزه، نیز معتقد است در مناطقی که تراکم جمعیت پایین است، زمین کمیاب است و به نیروی کار زنان در کشاورزی نیاز هست، ارزش اقتصادی زنان بالا می رود (۳). کزیانگا (Kazianga) در پژوهشی که در بورکینافاسو به انجام رسانده، چنین نتیجه می گیرد که تبیین اقتصادی چند زنی تنها روستاها را در بر می گیرد و نمی تواند در شهرها مصداق داشته باشد. او معتقد است تئوری های اقتصادی دو تبیین از چند زنی ارائه می دهند، اول فرض

استفاده از نیروی کار زنان که پیش تر به آن اشاره شد و دوم این که ثروت بیشتر به مردان اجازه می دهد که با دیگر همسالان شان در بازار ازدواج رقابت کنند. زمانی که همسران و کودکان کالا تلقی می شوند، مردان ثروتمند می توانند پیشنهاد بالاتری برای این کالا ارائه دهند. این فرض توسط جاکوب نیز در تحقیقی در سال ۱۹۹۵ در نیجریه به اثبات رسیده است که انباشت همسر بیشتر به معنای انباشت ثروت بیشتر است (۴).

اما نکته ای که پیش از این نیز مورد اشاره قرار گرفت مسئله ی رابطه نقش و بازده اقتصادی کودکان بر خانواده و به تبع آن چند زنی است. کزیانگا در مقاله خود به این مسئله اشاره می کند که چگونه در یک اقتصاد ضعیف، نقش کودکان اهمیت می یابد و چگونه تقاضای فرزند در چند زنی مردان موثر است. فرزندان که سودآوری آن ها برای والدین، در نبود سیستم های بیمه، مهم است و داشتن تعداد بیشتری فرزند در گرو داشتن تعداد بیشتری زن است. او با گردآوری شواهدی از بورکینافاسو نشان می دهد میان بازده و هزینه های اقتصادی کودکان با میزان باروری رابطه وجود دارد که خود بر چند زنی اثر گذار است.

اما در زمینه تاثیر منفی چند زنی بر توسعه نیز آسیا تایمز، مقاله ای را در سال ۲۰۰۵ منتشر کرد که نتیجه تحقیقی در ساحل عاج بود (۵). در این مقاله، تفاوت کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته، در چگونگی ثروتمند شدن از راه آموزش ارزیابی شده بود. در کشورهای توسعه نیافته مردان به دلیل تحصیلات و یا سرمایه انسانی خود ثروتمند نمی شوند، آن ها همچنین می دانند فرزندان شان نیز از این طریق به ثروت نمی رسند، بنابراین فرزند کمتر و سرمایه گذاری بر کیفیت آموزش و تربیت آن ها بی اهمیت تلقی می شود. این مقاله تاکید می کند که به دلیل کلیدی شدن نقش آموزش در اقتصاد، سرمایه انسانی اهمیت بیشتری پیدا کرده و چند زنی را در جوامع پیشرفته از بین برده است. همچنین، این مقاله در بیان رابطه اقتصاد و چند همسری از آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان مثال می آورد. در این کشورها رابطه اسلام و چند زنی به قدرت رابطه سطح توسعه یافتگی و تعدد زوجات نبوده است.

اما، برگردیم به مسئله تعدد زوجات در ایران که چندان مورد توجه مردم شناسان و محققان نبوده است. مایکل ترتیلت در مقاله خود در سال ۲۰۰۳، مسئله چند زنی در ایران را چندان در خور

توجه نمی‌داند، زیرا از نظر او چند زنی تنها در یک درصد از خانواده‌های ایرانی وجود دارد. ترتیلت برای گفته خود منبعی ذکر نمی‌کند و مشخص نیست چگونه به چنین عددی رسیده است. دکتر عبدالمحمد کاظمی پور معتقد است از طریق محاسبه نسبت جنسی افراد ازدواج کرده به برآوردی تقریبی از چند همسری در ایران می‌توان دست یافت (۶). بر این اساس، تقسیم تعداد کل مردان ازدواج کرده به تعداد کل زنان ازدواج کرده و سپس ضرب آن در ۱۰۰ شاخصی به دست می‌دهد که عدد کمتر از ۱۰۰ نشانه وجود چند زنی در جامعه، عدد ۱۰۰ به معنای وجود تک همسری و عدد بالای ۱۰۰ نشان دهنده وجود چند شوهری در جامعه است. او با محاسبه این شاخص برای سال ۱۳۷۵، سه رقم ۹۹/۳ برای کل کشور، ۹۸/۳ برای روستاها، ۹۹/۹ برای شهرها را به دست می‌دهد و می‌گوید گرچه هر سه عدد بیانگر وجود چند زنی در ایران هستند اما میزان آن به خصوص در شهرها بسیار ناچیز است. اما، نکته این جاست که در مناطق شیعه نشین کشور ازدواج‌های موقت که ثبت آن‌ها در بسیاری موارد صورت نمی‌گیرد به این شکل قابل محاسبه نیست و از سوی دیگر مناطقی مانند بلوچستان وجود دارند که ازدواج و طلاق‌های ثبت نشده‌ای در آن‌ها صورت می‌گیرد و این خود بدست آوردن آمار چند زنی را مشکل‌تر می‌کند.

با این تفاسیر امکان مقایسه آمار چند زنی در مناطق مختلف ایران وجود ندارد، تا بتوان به وسیله آن بررسی کرد که مثلاً در استان‌های شمالی ایران تا چه حد نیروی کار زنان عامل چند زنی است. اما ناگفته پیداست در مناطقی مانند شیرآباد زاهدان، که دکتر پیران در سال ۲۰۰۰ طی مطالعه‌ای میزان چند همسری را در آن جا ۴۰ درصد اعلام کرد، مطرح کردن مسئله استفاده از نیروی کار زنان به کلی منتفی است (۷). زیرا فقر و بیکاری از مشخصه‌های زندگی این حاشیه نشینان محروم است و اصولاً کار درآمدزایی وجود ندارد که از زن‌ها برای انجام آن استفاده شود، در این جاست که نقش عامل فرهنگی و مذهبی باید مورد توجه و تاکید بیشتری قرار بگیرد.

پیش از این اشاره شد، یکی از ویژگی‌های جامعه‌ای که در آن استفاده از نیروی کار زنان و کودکان مهم است میزان باروری بالاست، و چند همسری نیز راهی است برای در اختیار گرفتن

زنان که ابزار باز تولید هستند. بنابراین، بالا یا پایین بودن باروری را می توان دلیلی بر کم‌رنگ شدن نقش اقتصادی کودکان تلقی کرد. شاید با استفاده از این مشخصه تا حدودی بتوان حدس زد تا چه اندازه استفاده از نیروی کار زنان در این زمان می تواند انگیزه ای برای چند همسری مردان باشد. توجه داشته باشیم میزان باروری در ایران از ۶/۳ و ۷ در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ به ۲/۹۶ در سال ۱۳۷۵ رسیده است (۸). ولی به هر حال در یک بررسی میدانی و مقایسه ای است که می توان پاسخی متقن برای این سوال یافت که تا چه حد می توان فرضیات اقتصاد چند همسری را در ایران قابل اثبات دانست، در حالی که کشاورزی مکانیزه شده، کودکان مانند گذشته نیروی کار محسوب نمی شوند و بسیاری اما و اگرهای قابل بررسی دیگر.

ولی زمانی که صحبت بر سر قانون تعدد زوجات و تغییر آن است، پرسیدن یک سوال ضروری است و آن این که حتی اگر تعدد زوجات در ایران گاهی خواسته زنانی باشد که به دلیل فشار کاری زیاد تن به تحمل زن دیگری در زندگی خود می دهند تا چه حد، حق قانونی آن مرد در استفاده از نیروی کار چند زن، انسانی و اخلاقی است؟ و چگونه است که به جای نشانه رفتن یک اقتصاد ضعیف، تلاش برای لغو این قانون هدف نقد قرار می گیرد؟ آیا کسانی که به این نوع استدلال ها متوسل می شود پذیرفته اند که دیگر دوران استدلال آوردن از نیاز جنسی مردان برای توجیه چند زنی سرآمده و حالا باید از در دیگری وارد شد؟

منابع:

1. White, Douglas. Burton, Michael (1988). **Causes of Polygyny: Ecology, Economy, Kinship, and Warfare**, University of California, Irvine.
2. Tertilt, Michele (2003). **Polygyny and Poverty**. Stanford University Press.
3. Goody, Jack. "Production and Reproduction". available in: <http://www.unl.edu/rhames/courses/socnotes97.html>
4. Kazianga, Harounan (2005). **Economic Role of Children and the Demand for Wives: Evidence from Burkina Faso**. Columbia University Press.

5. Saidazimova, Gulnoza. "Polygamy hurts - in the pocket". *Asia Times Online*/February 4, 2005.
6. www.aftab.ir/articles/science_education/knowning/c3c1099994044p1.php
7. Piran, Parviz (2000). "Poverty Alleviation in Sistan & Baluchestan, The case of Shirabad". Published by the United Nation Development Programme in Iran.

۸. سالنامه آماری کشور.

نگاهی به قوانین خانواده در چند کشور منطقه

ترجمه : نگار انسان

جداول زیر که به مقایسه قوانین خانواده چند کشور در آفریقا، آسیا و خاور میانه می پردازد، بر مبنای اطلاعات به دست آمده از پروژه قانون خانواده اسلامی در دانشگاه اموری آمریکا گردآوری شده است. *

در نگاهی به این جدولها لازم است که چند نکته را به خاطر داشته باشیم. در گامبیا و نیجریه، فقه سنتی مالکی بر مبنای قانون احوال شخصی به کار برده می شود. در غنا، قانون احوال شخصی توسط قانون سنتی یا عادی، مورد نظارت قرار می گیرد و هیچ قانونی موارد احوال شخصی را مورد نظارت قرار نمی دهد. طبق قانون گذاری به کار برده شده در دوران استعماری برای این سه کشور آفریقایی، قانون سال ۱۹۰۷ ازدواج مسلمانان، محدود به موارد اجرایی و عملی نظیر ثبت ازدواج و طلاق شد. هر سه این کشورها کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان را پذیرفته و امضاء کرده اند.

در بحرین، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی قانون احوال شخصی هم چنان تحت هیچ نظارت مدنی ای قرار ندارد. دادگاه های شرع، در حل و فصل امور مسلمانان قوانین احوال شخصیه اسلامی و سنتی را مبنای قرار می دهند. در عمان از فقه عبادی استفاده می شود، در حالی که در قطر و عربستان سعودی مرجع فقه حنبلی است. علاوه بر آن، هیچ کدام از این کشورها کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان را امضاء نکرده اند.

با استثناء کدام ماده از کنوانسیون ؟	عضویت در کنوانسیون رفیع هر گونه تبعیض علیه زنان	حق زن مطلقه برای حضانت دختر تا سن	حق زن مطلقه برای حضانت پسر تا سن	آیا مردان و زنان حق برابر در طلاق دارند ؟	آیا اجازه همسر اول برای ازدواج مجدد لازم است ؟	اجازه چند همسری	سن ازدواج پسران	سن ازدواج دختران	آفریقا
ماده ۲۹ ، بند ۱	بله	با توجه به میزان علاقه فرد تحت حضانت تعیین می شود .	با توجه به میزان علاقه فرد تحت حضانت تعیین می شود .	بله	به کار برده نمی شود	مجاز نیست	۱۸	۱۵	اتیوپی
هیچ کدام	بله	۱۴	۷	تحت نظارت ستتهای گوناگون مسلمین	تحت نظارت قوانین سنتی	بله	۱۶	۱۶	کنیا
هیچ کدام	بله		قاضی حضانت را بر اساس میزان علاقه فرد تحت حضانت تعیین می کند .	بله		بله	۲۰	۱۶	سنگال

با استثناء کدام ماده از کنوانسیون؟	عضویت در کنوانسیون رفیع هر گونه تبعیض علیه زنان	حق زن مطلقه برای حضانت دختر تا سن	حق زن مطلقه برای حضانت پسر تا سن	آیا مردان و زنان حق برابر در طلاق دارند؟	آیا اجازه همسر اول برای ازدواج مجدد لازم است؟	اجازه چند همسری	سن ازدواج پسران	سن ازدواج دختران	آفریقا
به کار برده نمی شود	خیر	۱۵ سال اما طبق تشخیص قاضی تا ۱۸ سال هم می تواند باشد	۱۰ سال اما طبق تشخیص قاضی تا ۱۸ سال هم می تواند باشد	خیر		بله	۱۸	۱۸ (۱۶) سال با رضایت ولی)	سومالی
به کار برده نمی شود	خیر	۹ اما طبق نظر قاضی تا سن ازدواج هم می تواند باشد	۷ اما طبق نظر قاضی تا سن بلوغ هم می تواند باشد	خیر		بله	سن بلوغ	سن بلوغ	سودان
هیچ کدام	بله	۷	۷	خیر	بله	بله	۱۸ اما طبق نظر قاضی ۱۴ سال هم می تواند باشد	۱۵ اما در صورتی که نژاد آفریقایی باشد ۱۲	تانزانیا

آسیا	سن ازدواج دختران	سن ازدواج پسران	اجازه چند همسری	آیا اجازه همسر اول برای ازدواج مجدد لازم است ؟	آیا مردان و زنان حق برابر در طلاق دارند ؟	حق زن مطلقه برای حضانت پسر تا سن	حق زن مطلقه برای حضانت دختر تا سن	عضویت در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان	با استثناء کدام ماده از کنوانسیون ؟
بنگلادش	۱۸	۲۱	بله	بله	بله	۷	تا سن بلوغ	بله	ماده ۲ و بند ۱ ماده ۱۶
برونئی	ثابت نشده	ثابت نشده	بله		بله	تحت نظارت قانون سستی	تحت نظارت قانون سستی	بله	بند ۲ ماده ۹ و بند ۱ ماده ۲۹
هندوستان	۱۸	۲۱	بله		خیر	۷	تا سن بلوغ	بله	بند ۱ ماده ۲۹
اندونزی	۱۶	۱۹	بله	بله	بله	تصمیم با دادگاه است	تصمیم با دادگاه است	بله	بند ۱ ماده ۲۹
مالزی	۱۶	۱۸	بله	بله		۷ سالگی و در صورت تصمیم قاضی ۹ سالگی	۹ سالگی و در صورت تصمیم قاضی ۱۱ سالگی	بله	بند الف ماده ۵ ، بند ب ماده ۷ ، بند ۲ ماده ۹ ، بند الف و ب و جیم ماده ۱ و بند ۲ از ماده ۱۶

با استثناء کدام ماده از کنوانسیون؟	عضویت در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان	حق زن مطلقه برای حضانت دختر تا سن	حق زن مطلقه برای حضانت پسر تا سن	آیا مردان و زنان حق برابر در طلاق دارند؟	آیا اجازه همسر اول برای ازدواج مجدد لازم است؟	اجازه چند همسری	سن ازدواج پسران	سن ازدواج دختران	آسیا
به طور کلی حق در نظر نگرفتن هر بندی که برخلاف قانون شریعت و سنت مالدیوی و خود مختاری قانونی و قانون اساسی است وجود دارد	بله	۷ سال و پس از آن بر اساس میزان علاقه فرد تحت حضانت تعیین می شود	۷ سال و پس از آن بر اساس میزان علاقه فرد تحت حضانت تعیین می شود	خیر	تحت نظارت قانون شریعت	تحت نظارت قانون شریعت	۱۵	۱۵	جزایر مالدیو
بند ۱ از ماده ۲۹ و هر گونه استفاده عمومی از این کنوانسیون باید بر مبنای قانون اساسی ملی ایران باشد	بله	تا سن بلوغ	۷	خیر	بله	بله	۱۸	۱۶	پاکستان

با استثناء کدام ماده از کنوانسیون؟	عضویت در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان	حق زن مطلقه برای حضانت دختر تا سن	حق زن مطلقه برای حضانت پسر تا سن	آیا مردان و زنان حق برابر در طلاق دارند؟	آیا اجازه همسر اول برای ازدواج مجدد لازم است؟	اجازه چند همسری	سن ازدواج پسران	سن ازدواج دختران	آسیا
هیچ کدام	بله	۷ سال و پس از آن بر اساس میزان علاقه فرد تحت حضانت تعیین می شود	۷ سال و پس از آن بر اساس میزان علاقه فرد تحت حضانت تعیین می شود	خیر		بله	۱۵	سن بلوغ میان ۱۲ تا ۱۵ سال	جزایر فیلیپین
ماده ۲، بند یک از ماده ۱۱، ماده ۱۶ و بند ۱ از ماده ۲۹	بله	قاضی حضانت را بر مبنای بهترین شرایط تعیین می کند	قاضی حضانت را بر مبنای بهترین شرایط تعیین می کند	خیر		بله	۱۶	۱۶	سنگاپور
هیچ کدام	بله	تحت نظارت قانون سنتی شریعت (اکثریت شافعی)	تحت نظارت قانون سنتی شریعت (اکثریت شافعی)	خیر		بله	۱۸	۱۸ سال و برای مسلمانان حد اقل سن ۱۲ سال است	سری لانکا

با استثناء کدام ماده از کنوانسیون؟	عضویت در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان	حق زن مطلقه برای حضانت دختر تا سن	حق زن مطلقه برای حضانت پسر تا سن	آیا مردان و زنان حق برابر در طلاق دارند؟	آیا اجازه همسر اول برای ازدواج مجدد لازم است؟	اجازه چند همسری	سن ازدواج پسران	سن ازدواج دختران	خاور میانه
ماده ۲، بند ۲ از ماده ۹، بند ۱۴ از ماده ۱۵، ماده ۱۶ و بند ۱ از ماده ۲۹	بله	۱۸ سال (در صورت ازدواج مجدد، زن برای حفظ امنیت دختر به طور کلی از حضانت محروم می شود)	۱۶ سال و در صورت ازدواج مجدد زن ۱۰ سال	بله	بله	بله	۲۱	۱۸	الجزیره
ماده ۲، بند ۲ از ماده ۹، ماده ۱۶ و بند ۱ از ماده ۲۹	بله	۱۲ سال و در صورت تصمیم قاضی تا سن ازدواج	۱۰ سال و در صورت تصمیم قاضی ۱۵ سال	بله	بله	بله	۱۸	۱۶	مصر

خاور میانه	سن ازدواج دختران	سن ازدواج پسران	اجازه چند همسری	آیا اجازه همسر اول برای ازدواج مجدد لازم است؟	آیا مردان و زنان حق برای طلاق دارند؟	حق زن مطلقه برای حضانت دختر تا سن	حق زن مطلقه برای حضانت دختر تا سن	عضویت در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان	با استثناء کدام ماده از کنوانسیون؟
ایران	سن بلوغ	سن بلوغ	بله	بله	بله	سن ۲ سال، در صورت ازدواج مادر در این دو سال حضانت به پدر بر می گردد	سن ۷ سال، در صورت ازدواج مادر در این دو سال حضانت به پدر بر می گردد	خیر	به کار برده نمی شود
عراق	۱۸ سال، در صورت رضایت ولی قانونی ۱۵ سال	۱۸ سال، در صورت رضایت ولی قانونی ۱۵ سال	بله			۱۰ سال و در صورت تصمیم فرد تحت حضانت تا ۱۵ سال هم ادامه می یابد	۱۰ سال و در صورت تصمیم فرد تحت حضانت تا ۱۵ سال هم ادامه می یابد	بله	بند ج و ج ماده ۲، بند ۱ و ۲ ماده ۹، ماده ۱۶ و بند ۱ از ماده ۲۹

با استثناء کدام ماده از کنوانسیون؟	عضویت در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان	حق زن مطلقه برای حضانت دختر تا سن	حق زن مطلقه برای حضانت پسر تا سن	آیا مردان و زنان حق برابر در طلاق دارند؟	آیا اجازه همسر اول برای ازدواج مجدد لازم است؟	اجازه چند همسری	سن ازدواج پسران	سن ازدواج دختران	خاور میانه
بند ب از ماده ۷، و بند ۱ از ماده ۲۹	بله	۶ سال و سپس بر اساس بیشترین میزان علاقه فرد تحت حضانت	۶ سال و سپس بر اساس بیشترین میزان علاقه فرد تحت حضانت			بله	۱۸	۱۷ سال، در صورت جواتر بودن تنها با رضایت ولی قانونی	اسرائیل
بند ۲ از ماده ۹، بند ۴ از ماده ۱۵ و بندهای پ، ت و ج از ماده ۱ از ماده ۱۶	بله	سن بلوغ	سن بلوغ			بله	۱۶ سال (در حال حاضر پس از صدور حکم موقت پادشاهی در سال ۲۰۰۱، ۱۸ سال)	۱۵ سال (در حال حاضر پس از صدور حکم موقت پادشاهی در سال ۲۰۰۱، ۱۸ سال)	اردن

با استثناء کدام ماده از کنوانسیون ؟	عضویت در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان	حق زن مطلقه برای حضانت دختر تا سن	حق زن مطلقه برای حضانت پسر تا سن	آیا مردان و زنان حق برابر در طلاق دارند ؟	آیا اجازه همسر اول برای ازدواج مجدد لازم است ؟	اجازه چند همسری	سن ازدواج پسران	سن ازدواج دختران	خاور میانه
بند ۲ ماده ۹ ، مورد ج از ماده ۱۶ و بند ۱ از ماده ۲۹	بله	در اکثریت موارد تا سن ازدواج	سن بلوغ			بله	برای ثبت ازدواج ، ۱۷ سال	برای ثبت ازدواج ، ۱۵ سال	کویت
بند ۲ از ماده ۹ ، موارد الف ، پ ، ج ، ح از بند ۱ ماده ۱۶ و بند ۱ ماده ۲۹	بله	به طور کلی ۹ سال ؛ برای اهل شیعه ۷ سال و برای دوروزی ها ۹ سال	به طور کلی ۷ سال ؛ برای اهل شیعه ۲ سال و برای دوروزی ها ۷ سال	بله	بله	بله	۱۷ سال - در صورت رضایت ولی ۹ سال ؛ برای اهل شیعه ۹ سال و برای دوروزی ها ۱۵ تا ۱۷ سال	۱۸ سال - در صورت رضایت ولی ۱۷ سال ؛ برای اهل شیعه ۱۵ سال و برای دوروزی ها ۱۶ تا ۱۸ سال	لبنان
ماده ۲ و موارد پ و ت از ماده ۱۶	بله	سن ازدواج	سن بلوغ	بله		بله	۲۰	۲۰	لیبی

با استثناء کدام ماده از کنوانسیون ۹؟	عضویت در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان	حق زن مطلقه برای حضانت دختر تا سن	حق زن مطلقه برای حضانت پسر تا سن	آیا مردان و زنان حق برابر در طلاق دارند؟	آیا اجازه همسر اول برای ازدواج مجدد لازم است؟	اجازه چند همسری	سن ازدواج پسران	سن ازدواج دختران	خاور میانه
بند ۲ از ماده ۹، ماده ۱۶ و بند ۱ از ماده ۲۹	بله	قاضی بر مبنای علاقه فرد تحت حضانت تصمیم می گیرد	قاضی بر مبنای علاقه فرد تحت حضانت تصمیم می گیرد	بله	به کار برده نمی شود	به شرط احراز اجازه قاضی و شرایط سخت قانونی میسر است	۱۸	۱۸	مراکش
به کار برده نمی شود	به کار برده نمی شود	تا سن بلوغ در کرانه غربی، بالاتر از ۱۱ سال در غزه	تا سن بلوغ در کرانه غربی، بالاتر از ۹ سال در غزه	بله		بله	در کرانه غربی ۱۶ سال و در غزه ۱۲ سال	در کرانه غربی ۱۵ سال و در غزه ۹ سال	فلسطین
بند ۲ از ماده ۹، موارد الف، پ، ج، ح، ح از ماده ۱۶ و بند ۱ ماده ۲۹، ماده ۲ و بند ۴ از ماده ۱۵	بله	۱۱	۹			بله	۱۸ سال - در صورت وجود رضایت قضایی ۱۵ سال	۱۷ سال - در صورت وجود رضایت قضایی ۱۳ سال	سوریه

با استثناء کدام ماده از کنوانسیون ۹؟	عضویت در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان	حق زن مطلقه برای حضانت دختر تا سن	حق زن مطلقه برای حضانت پسر تا سن	آیا مردان و زنان حق برابر در طلاق دارند؟	آیا اجازه همسر اول برای ازدواج مجدد لازم است؟	اجازه چند همسری	سن ازدواج پسران	سن ازدواج دختران	خاور میانه
بند ۲ از ماده ۹، الف، پ، ج، چ، ح از ماده ۱۶ و بند ۱ ماده ۲۹	بله	۹ سال - سپس در صورتی که پدر تقاضا کند حضانت به پدر داده می شود	۷ سال - سپس در صورتی که پدر کند حضانت به پدر داده می شود	بله	به کار برده نمی شود	خیر	۱۸	۱۷	تونس
بند ۱ از ماده ۲۹	بله	۱۲ سال - سپس فرد تحت حضانت خود انتخاب می کند	۹ سال - سپس فرد تحت حضانت خود انتخاب می کند	خیر	بله	بله	۱۵	۱۵	یمن

* The [Islamic Family Law](#): project of Emory University

*برای اطلاعات بیشتر درباره محتوای کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان به آدرس زیر مراجعه کنید.

http://www.goftman-iran.org/index.php?option=com_content&task=view&id=462&Itemid=15

منبع :

<http://www.learningpartnership.org/en/resources/legislation/familylaw>

از حاشیه به متن

تأثیر هنر موضوعی بر بیان اعتراضات اجتماعی

آزاده فرامرزیها

"هنر هر فردی خود آن فرد است همچنانکه هنر هر جامعه ای خود آن جامعه"

مارتا گراهام (بالرین و طراح رقص امریکایی)

این جمله را می توان نمونه ای از آن شعار های قرن بیستمی - تقریباً از نیمه های قرن - دانست که در نتیجه آن ها هنر به طور وسیعی از کارکرد زینتی و اشرافی صرف خود فاصله گرفته و پیوسته تلاش می کند نقشی متعهدانه را نسبت به انسان و جامعه انسانی در پیش گیرد. این فرایند اجتماعی شدن باعث برقراری نوعی دیالوگ و گفتگو بین هنر و هنرمند با جامعه و افراد شد. در واقع هنر قرن بیستمی به شدت به دنبال تأثیر گذاری بر مخاطب بود که موضع گیری های هنری در مسائل مختلف اجتماعی گواهی بر آن به شمار می رود. جالب این که در دوره های مختلف تاریخ مدرن اثر گذاری موضع هنر به قدری قابل توجه می شود که حرکت ها و جنبش های متعددی را به دنبال داشته و دارد. تأکید روز افزونی که در این دوره بر "اهمیت موضوع" در یک اثر هنری صورت می گرفت، به طور طبیعی جریان هنر را در مقابل الگوهای شخصی و شیوه های هیجان نمایی قرار می داد (۱). این بدان معنی بود که هنرمند معاصر برای بیان درونیات خود نیازمند همنوایی جمع است. پس، وقتی شرایطی را نامساعد می بیند، سعی در به اشتراک گذاردن آن با جامعه دارد و این به معنای ایجاد یک رابطه دیالکتیک هنرمند - مخاطب است که در آن من

به عنوان هنرمند مسئله ای را بازنمایی می کنم و تو به عنوان مخاطب راهی برای پاسخ به آن می یابی. در چنین رابطه ای، مخاطب یا تماشاگر از انفعال خارج شده و با عکس العمل های برخاسته از شور و شعور خود در روند شکل گیری هنر یا اثر هنری تاثیر خواهد داشت. بدین گونه است که در قرن بیستم بتدریج گونه های مختلف هنر اجتماعی، سیاسی، انقلابی، جنبشی و غیره به منظور نفوذ در لایه های اجتماع، تاثیر گذاری بر رویدادهای جامعه و ایجاد ارتباط تنگاتنگ با مخاطب پدید می آیند؛ در هنرهای بصری گونه هایی مانند هنر محیطی یا رویداد (۲) و در هنرهای نمایشی پرفورمنس ها یا تئاترهای خیابانی و میدانی.

هنر نمایش در این میان به دلیل ارتباط زنده خود با مخاطب جایگاهی جدی تر و وسیع تر می یابد: تئاتر از فضای محدود سالن های نمایش بیرون می زند و برای بیان دلمشغولی های اجتماع به میان مردم می آید. سپس با سرک کشیدن در گوشه و کنار جامعه سعی می کند زبانی ساده و مشترک با مخاطب کوچک و بازار بیابد.

موفقیت هنر تئاتر در نمایش اختلاف نظرها و بیان نارضایتی ها تا جایی پیش می رود که در طول تاریخ تئاتر بسیاری از حکومت هایی با پارامترهای استبدادی مانع وجود این هنر در جوامع خود شده و به شدت با آن برخورد می کرده اند. اما در عصر حاضر خصیصه هایی مانند بهره گیری از فضاها متنوع برای به صحنه آوردن نمایشنامه ها، انعطاف بیشتر در صحنه پردازی، غیر رسمی شدن و صمیمیت بیشتر تماشاگران و تحقق یافتن ارتباط هوشمندانه مخاطب و بازیگر به اموری عادی در این هنر بدل شده و نمونه های بسیاری از این دست نمایش ها - موضوع محور - را می توان در خلال جنبش ها و حرکت ها و گردهمایی های اجتماعی مشاهده کرد که بزرگترین هدف آن ها القاء مفهوم مورد نظر خود به شکلی مستقیم و بی واسطه به تماشاگر است. به قول جولین بک، موسس گروه تئاتر زنده، «اگر ما فقط بتوانیم در یک مراسم عمومی تماشاگر را به درد آوریم، این می تواند راهی باشد که از طریق آن او را قادر سازیم راه بازگشت به احساساتش را بازیابد؛ چندان که دیگر دست به خشونت نزند.» (۳)

جنبش های فمینیستی معاصر نیز از این راهکارهای هنری بهره فراوان برده و سعی کرده اند موارد و مشکلات خود را در قالبی دراماتیک و شور آفرین به همگان ارائه کنند که از جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

– در سال ۱۹۶۸، برنده جایزه دختر شایسته آمریکا با ایجاد تظاهراتی به استفاده ابزاری و رسانه ای از زن اعتراض می کند. در طول این تظاهرات، زنان در اقدامی نمایشی سطل های زباله بزرگی در دست گرفته و اشیایی از قبیل پاشنه کفش، گل سر، سگک های کیف یا کمر بند، لباس های تنگ، جوراب های نایلونی و غیره را در آن ها می اندازند. این عمل نمایشی با مردم در خیابان ها به اشتراک گذارده شده و آن ها نیز پاسخ مثبت داده و در آن شرکت می کنند.

– در دهه نود میلادی گروهی از زنان هنرمند، نویسنده و شاعر پروژه ای بنام شهادت خاموش "Silent Witness" را در اعتراض به افزایش میزان قتل زنان بدست همسران شان به راه انداختند. آن ها حدود بیست و هفت مجسمه چوبی بسیار ساده ساختند و روی هر یک نام یکی از زنان قربانی خشونت خانگی را حک کردند. سپس این مجسمه ها را در خیابان های شهر به حرکت در آوردند. موفقیت این پروژه به حدی بود که تا سال ۱۹۹۷ پنجاه ایالت آمریکا مجموعه ای از این مجسمه ها را داشتند. به گفته اعضای این حرکت هدف اصلی آنان رسانیدن میزان خشونت ها و قتل های خانگی به صفر تا سال ۲۰۱۰ است.

– ائتلاف زنان کنش گرا نیز در سال ۲۰۰۳ در اعتراض به سیاست جنگ طلبی آمریکا و معضلات آن دست به اقدام جالبی زدند. آنان با تهیه نسخه های کپی از برگه های مالیات شخصی شهروندان آمریکایی، نوشتن ارقام دقیق روی آن ها و پخش کردن شان در سطح شهر نیویورک، از سویی مردم را از میزان درآمد هر نفر که صرف هزینه جنگ می شود آگاه کردند و از سوی دیگر به این نکته اشاره داشتند که این میزان تا چه حد می تواند نیازهای زنان فقیر جامعه و کودکانشان را برآورده سازد.

و یکی از جدیدترین این نمونه ها در سپتامبر ۲۰۰۷ مقابل کنگره آمریکا در واشنگتن اتفاق افتاد. در این پرفورمنس که باز هم اعتراضی به جنگ به شمار می آمد حدود ۴۰ نفر لباس هایی به

شکل گوسفند پوشیده بودند و در طول تجمع سعی می کردند با رهگذران ارتباط نمایشی برقرار کنند.

چنین نمونه هایی متأسفانه در هنر کشور ما کمتر دیده شده یا می شود. هنر ایرانی اغلب هنری شخصی و فرد گراست و به ندرت در پی برقراری ارتباط با مخاطب قرار دارد. این مقوله در هنر نمایش نیز قابل مشاهده است. تأثیر ایران از زمان به وجود آمدنش بیشتر درگیر مسائل اساطیری و ازلی - ابدی بوده و به جز دوره کوتاه دهه طلایی چهل، خود را از مسائل و معضلات اجتماعی دور نگه داشته است. زن در این گونه تأثیر جایگاه اساطیری مادر - زمین دارد که به نوعی فراتر از اجتماع قرار می گیرد و پلستی های زمانه در او جایی ندارد. اما در سال های اخیر توجه این هنر به اجتماع پیرامونش بیشتر و بیشتر شده و در این رهگذر جایگاه زن نیز از آسمان به زمین فرود آمد و همچون فردی از جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

به عنوان نمونه می توان به دو اثر اجرا شده در ماه های اخیر اشاره کرد که یکی آذر ماه امسال در جشنواره تئاتر کانون های نمایشی و دیگری طی چند روز گذشته در جشنواره تئاتر فجر اجرا شدند که به شکلی جالب و اتفاقی از موضوع و شکل نمایشی واحدی برخوردار بودند. نمایش «خانواده» از گروه تئاتر "سرکوب شدگان" و به سرپرستی علی ظفر قهرمانی نژاد و نمایش «از کنار تو» به کارگردانی آزاده گنجه، نمایش هایی بودند که با موضوع زنان و در اعتراض به لایحه حمایت از خانواده و بخصوص تعدد زوجات به شیوه مجادله ی آگوستو بوآل و به صورت کارگاهی اجرا شدند.

این شیوه اجرای تئاتر با به بحث و جدل گذاردن موضوعی با تماشاگر شکل می گیرد. بدین معنا که تماشاگر را از شکل منفعل تماشاگر صرف خارج کرده و با ارائه نقشی فعال، او را به نوعی به بازیگر تبدیل می کند.

طرح کلی نمایش «خانواده» داستان زنی است که شوهرش قصد ازدواج با یکی از همکارانش را دارد. اعضای گروه تئاتر این شرایط دردناک را در حالت ها و وضعیت های مختلف قرار داده و با کمک گرفتن از تماشاگران عکس العمل ها را نسبت به آن تغییر می دادند.

«از کنار تو» نیز موضوعی تقریباً مشابه را دنبال کرد و با مشارکت تماشاگران مسئله چندهمسری را مورد انتقاد قرار داد.

نمایش‌ها بارها و بارها از زوایا و دیدگاه‌های مختلف مردم عبور کرده و اجرا شدند. دیدگاه‌های مختلفی که هرکدام نوعی اعتراض به این مسئله بود؛ مثلاً، در نمایش «خانواده» در قسمتی مردی داوطلب شد تا بجای نقش مرد نمایش بازی کند و شکل رابطه خود را با همسر جدید تغییر دهد؛ یا زنی داوطلب بازی در نقش همسر اول شد و تصمیم گرفت ماجرا را به شکایت برساند، زن دیگری به جای همسر دوم وارد شد و، با آگاهی از متاهل بودن مرد، تصمیم به جدا شدن از او گرفت (راهکاری که بیش از همه مورد پسند سایر تماشاگران واقع شد).

اعضای هر دو گروه از حضور فعالانه تماشاگران خشنود بودند و آن را تجربه‌ای فراموش‌نشدنی برای خود خواندند. نکته مهم این بود که اعتراض همه مخاطبان از اقشار و سنین مختلف به این مسئله ناخوشایند بود و این بار دیگر بر تاثیرگذاری هنر - و بخصوص هنر نمایش - بر مخاطب صحنه می‌گذارد. و این که یک بیان هنری خوب، دقیق و صادق تا چه حد در آگاه‌سازی و بکارگیری شعور تماشاگر موفق خواهد بود. و چنان که گفته شد این یکی از مهم‌ترین اهداف تئاتر موضوع محور است.

تجربه مثبت چنین فعالیت‌هایی نشان می‌دهد که پتانسیل طرح مسئله بر اساس زیبا شناسی ذهن مخاطب در هنر ما موجود بوده و از سوی دیگر آمادگی پاسخگویی امری بالقوه در ذهنیت مخاطب ما محسوب می‌شود. بهره‌گیری صحیح از این امکانات نهفته برای ابراز عقاید، اظهار نظرات و طرح اعتراضات حرکتی قابل توجه است که هم به بیان مشکلات و یافتن راه حل‌ها می‌انجامد و هم به تدریج فرهنگ به زبان آوردن نارضایتی‌ها و دلمشغولی‌ها به شکلی دوستانه و عاری از هر نوع خشنونت را رواج می‌دهد که ظاهراً در میان ما به فراموشی سپرده شده است.

منابع

۱. مفاهیم و رویکردها در آخرین جنبش‌های هنری قرن بیستم، ادوارد لوسی اسمیت، دکتر علیرضا سمیع آذر، موسسه

فرهنگی چاپ و نشر نظر، تابستان ۱۳۸۰

۲. Happening.

۳. تئاتر تجربی، جیمز روز اونز، مصطفی اسلامی انتشارات سروش، ۱۳۷۶

گفتگوی جمعی پیرامون تعدد زوجات در سینما

تنظیم: تارا نجداحمدی

چند همسری یکی از موضوعات پر مناقشه در سینمای ایران است. ازدواج مجدد مردان محور اصلی بسیاری از فیلمهای معروف سینمای ایران بوده که اغلب از دریچه نگاه مردسالارانه دنبال شده است، نگاهی که به پشتوانه مجوزهای قانونی، گاه در پی توجیه ازدواج مجدد بوده، گاه در پی نهادینه کردن آن در عرف جامعه و به ندرت در پی اعتراضی منطقی به آن.

شرکت کنندگان در این میزگرد با مروری بر تعدادی از فیلم هایی که حول محور تعدد زوجاتند بحث را دنبال کرده اند. فیلمهایی همچون: شوهر آهو خانم (داوود ملاپور ۱۳۴۷)، بانو (داریوش مهرجویی ۱۳۷۰)، هنرپیشه (محسن مخملباف ۱۳۷۱)، نرگس (رخشان بنی اعتماد ۱۳۷۱)، لیلا (داریوش مهرجویی ۱۳۷۵)، مرد عوضی (محمد رضا هنرمند ۱۳۷۶)، لبخند زندگی (اصغر هاشمی ۱۳۷۶)، عشق + ۲ (احمد کریمی ۱۳۷۷)، مرد بارانی (ابوالحسن داوودی ۱۳۷۸)، مارال (مهرداد صباغ زاده ۱۳۷۹)، عشق طاهر (محمد علی نجفی ۱۳۷۹)، سگ کشی (بهرام بیضایی ۱۳۷۹)، چتری برای دو نفر (احمد امینی ۱۳۷۹)، تیک (اسماعیل فلاح پور ۱۳۸۱)، بانوی من (یدالله صمدی ۱۳۸۱)، دنیا (منوچهر معیری ۱۳۸۲)، دیشب باباتو دیدم آیدا (رسول صدر عاملی ۱۳۸۳)، ازدواج صورتی (منوچهر معیری ۱۳۸۳)، سربازهای جمعه (مسعود کیمیایی ۱۳۸۳)، چهارشنبه سوری (اصغر

فرهادی (۱۳۸۴)، نصف مال من، نصف مال تو (وحید نیکخواه آزاد ۱۳۸۶)، که با تم چند همسری ساخته شده اند، به بحث در رابطه با چرایی محوریت تعدد زوجات در این فیلمها و چگونگی نمایش این مسئله اجتماعی در سینمای ایران پرداخته اند.

تاثیر هنر متعهد، در پرداختن به مسائل اجتماعی و چگونگی تلاش برای تغییر فضایی که در پی توجیه تبعیضات قانونی در عرف جامعه است از دیگر مباحث مطرح شده در این میز گرد است. پرداختن به موضوع چند همسری در سینمای ایران گویا دغدغه‌ی بسیاری از فیلمسازان ما بوده که این شاید تا حد زیادی ناشی از نوع نگاه به زن از منظر قانون، فرهنگ، و حاکمیت های گوناگون در ایران باشد. در مورد پدیده‌هایی از این دست سینما می تواند در موقعیت انتقادی یا توجیهی به نقد یا تایید این پدیده بپردازد. این روند در سینمای ایران چگونه بوده است و اساسا تا چه حد با نگاه به زن در سینمای ایران همخوانی دارد؟

راحله عسگری زاده (رها): بد نیست ابتدا ببینیم که مساله تعدد زوجات از چه زمانی وارد سینمای ما شد. اولین بار که یک فیلم ایرانی به مسئله تعدد زوجات پرداخت فیلم دخترى از شیراز بود. دختری از شیراز حکایت دختری است که ندانسته با مردی ازدواج می کند که ازدواج را تنها راه تحریک حسادت زن مورد علاقه اش تشخیص داده و در این میان زمانی که معشوقه اش باز می گردد، همسر اول را قربانی و حذف می کند. فیلم های دیگر مطرح در این باره شوهر آهو خانم بوده که در آنجا هم زن دوم (هوو) جوان تر و زیباتر است. همانطور که در دختری از شیراز زن دوم زیباتر و اجتماعی تر است. در تمام نمونه های چند همسری در فیلم های قبل از انقلاب زن اول یک موجود اضافی و یا در موقعیتی پایین تر از زن دوم قرار دارد، در شوهر آهو خانم هم زن اول یک موجود اضافی محسوب می شود و داستان به کشمکش های بین دو زن می پردازد. فیلم های کمی نیز وجود دارد که مسئله تعدد زوجات را به طنز بیان کرده مانند فیلم تختخواب سه نفره که به طنز بیانگر تلاش مرد برای برقراری عدالت و ناتوانی هر سه نفر در چنین شرایطی است.

از فاصله سالهای ابتدایی بعد از انقلاب تا دهه ۷۰ فیلم خاصی با مضمون چند همسری نداریم زنان و قوانین تبعیض آمیز در ایران ۸۹

چون به دلیل شرایط خاص اجتماعی فیلم‌ها بیشتر به جنگ و انقلاب می‌پردازند. و این روال ادامه دارد تا فیلم *نرگس* که اولین فیلمی است که نگاهی انتقادی به مسئله تعدد زوجات دارد. اوایل ۷۰ تا ۷۵ کم‌کم معشوقه‌ها در فیلمنامه‌ها وارد می‌شوند در انتهای سال‌های دهه ۷۰ فیلم‌هایی مثل *مرد بارانی* و *شوکران* ساخته می‌شوند که در آنها زن دوم و اغواگر پیشیمان شده و از زندگی مرد خانواده دار خارج می‌شود. در دهه ۸۰ فیلم‌هایی داریم که چند همسری را به طنز مطرح می‌کنند مثل *دنیا و هوو* و *نصف مال من، نصف مال تو* یک روایت جدید از چند همسری می‌دهد، یعنی آن ساختار همسر اول "پیر یا زشت" از بین می‌رود و همسر اول هم به اندازه همسر دوم می‌تواند "جوان و زیبا و اجتماعی" باشد و فیلمساز نشان می‌دهد که بدون هیچ دلیل منطقی و شاید حتی به صورت اتفاقی مرد مجدداً ازدواج کرده و ما هم به عنوان تماشاگر به فیلم می‌خندیم. آخرین نمونه فیلم *نصف مال من نصف مال تو* است که بچه‌های خانواده هم وارد این داستان می‌شوند.

میرا قربانی فر: از میان مواردی که رها گفتم می‌توان نقش زن را در سینما ردیابی کرد. در سینمای ایران زن نقشی به طول تاریخ سینما دارد. اولین فیلم ناطق ایرانی *دختر لک* است که با محوریت زن ساخته می‌شود. اولین سانسورهای سینمای دنیا، نه فقط ایران، با زنان آغاز می‌شود، در سینمای قبل از انقلاب به ندرت می‌توان زنی را دید که نقشی تاثیرگذار در فیلم دارد مثلاً در *دایره مینا* یا *رگبار* شاید بتوانیم زنی را ببینیم که کمی متفاوت است، در واقع زن همیشه یک موجود تحقیر شده است که باید قهرمان مرد به یاریش بیاید و نمی‌تواند خودش یک موجود مستقل با هویت انسانی باشد و پس از انقلاب همین اتفاق به شکلی دیگر دنبال می‌شود، یعنی همان زن این بار یک زن چادر به سر است ولی تغییری در ماهیتش ایجاد نشده، پس زن همچنان بی هویت مانده و این بار هم مثلاً در سینمای جنگ منتظر مردیست که بیاید یا بچه‌ای بزرگ می‌کند یا منتظر نامه‌ای است و به طور مستقل نقش مشخصی ندارد.

با توجه به این نقش‌ها، چند همسری در فیلم‌های قبل از انقلاب بیشتر در قالب معشوقه‌هایی با کاراکتر منفی نمایش داده می‌شود. یعنی معشوقه یا می‌آمده پول مرد را می‌گرفته و

ورشکستش می کرده یا به او صدمه می زده است ولی حالا به ویژه بعد از انقلاب به جایی رسیده ایم که قرار است همان معشوقه ها با هم کنار هم بایند. یعنی به نفع سلیقه مردسالار با هم سازش و هم زیستی بکنند. این بینش مرد سالار رفته رفته جلو می رود و برای نفوذ هر چه بیشتر و فرهنگ سازی از این مضامین برای سینمای کودک نیز استفاده می کند. مثلاً نصف مال من نصف مال تو مربوط به سینمای کودک است و این خودش موضوع مهمی است. زمانی که من برای تماشای فیلم به سینما رفتم تعدادی دختر بچه را هم از طرف مدرسه برای تماشای فیلم آورده بودند. من حین دیدن این فیلم مدام به این فکر بودم که چه اتفاقی در ذهن این دختر بچه ها و حتی پسر بچه ها می افتد، وقتی به تماشای فیلمی می نشینند که چند همسری را تبلیغ می کند.

زینب نعمت زاده: به نظر من، اقناع کردن مخاطب با ارائه تصویر کلیشه ای "زن گناهکار" در پرداختن به موضوع چند همسری یکی از اهداف سینمای ضد زن است. در بسیاری از فیلم هایی که به ازدواج مجدد می پردازند این توجیه وجود دارد که "همسر اول مرد را درک نکرده و نمی فهمد و متوجه نمی شود که مرد چه می گوید" بنابراین مرد ناچار است از حق قانونی اش برای ازدواج مجدد استفاده کند. یعنی همواره این مسئله به شکلی توجیه می شود که انگار تقصیر از همسر اول بوده و کوتاهی های او مرد را به اینجا رسانده است، هر چند ممکن است در نهایت اینگونه فیلم ها نتیجه گیری مشخصی نداشته باشند اما به هر حال به شکلی به مشکلات روحی یا فیزیکی، بد اخلاقی یا نازایی زن اشاره می کنند تا عمل قهرمان مرد به ظاهر توجیه پذیر باشد.

پروین اردلان: نمایش بی قدرتی زنان نیز در این فیلم ها بسیار بارز است. مثلاً در *لیلا* چون زایمان و بچه دار شدن به زن قدرت می دهد فقدان آن او را مجبور به سکوت می کند. در چهارشنبه سوری باز یک زن خانه دار و بی قدرت داریم و در نهایت نیز هردو زندگی مرد را ترک می کنند و یک بازی "بازنده بازنده" شکل می گیرد. مفهوم "خودش خواسته" یا "خودش باعث شد" با تماشای این فیلم ها در ذهن ساخته می شود. یعنی مفاهیم براحتی قلب می شود.

مثلا احساس عدم امنیت زنان از بی مکانی، بی پولی یا بی کسی که معمولا زنان را در پی اطلاع از ازدواج مجدد همسر به تلاطم و چاره جویی می اندازد بیشتر در قالب حسادت زنانه خودش را نشان می دهد و آن احساس عدم امنیتی که بی حقوقی زنان بخش اعظمی از آن را تشکیل می دهد باعث می شود زن مدام از ترس حضور زن دیگر واکنش منفی نشان دهد.

راجله عسگری زاده (رها): چیزی که من در پاسخ به پروین می خواهم به آن اشاره کنم این است که بار اول که تقابل بین دو زن در سینما مطرح شد تقابل بین زشت و زیبا بود و بعد رسید به اینجا که حالا هر دو زن بر اساس معیارهای کارگردان "خوب" هستند مثلاً در *نصف مال من نصف مال تو* هر دو زن "جوان" و "زیبا" هستند و فیلمساز نگاهش مقایسه نیست و این نگاه را به تماشاگر تحمیل می کند که هر دو زن در موقعیت مطلوب قرار دارند و ازدواج دوم مرد از سر ناچاری نیست بلکه حق قانونی اوست که می تواند از آن استفاده کند.

نیلوفر گلکار: ما در این روال تاریخی سینمایی علنا رو به وقیح تر شدن می رویم که این امر دقیقا هم زمان با وقیح تر شدن "تلویزیون ما" در چگونگی پرداختن به ازدواج مجدد هم همراه هست. در واقع تلویزیون به این موضوع پرداخته، زمینه سازی های لازم را انجام داده و طرفدار هم داشته بنابراین حالا سینما هم می خواهد در این فرهنگ سازی شرکت کند و البته موضوع جذابی هم برای سینماگران هست

تارا نجد احمدی: شاید یکی دیگر از دلایل این گرایش عجیب و ناگهانی سینمای ایران به سوی فیلم هایی با تم ازدواج مجدد این است که در حال حاضر فضای غالب رسانه ها و به ویژه سینمای گیشه ای جهان به سمت گرایشات و فانتزی های جنسی می رود، سینمای عامه پسند و گیشه ایرانی هم طبیعتا نمی خواهد و نمی تواند از این موج عقب بماند، اما مسئله اینجاست که چون نمی تواند آن را به شکل معمولش به راحتی به تصویر در آورد از در روهای قانونی

دیگری استفاده می کند و این موج را به شکل "قانونی" و زیر سایه خانواده نشان می دهد و برای ایجاد هیجان جنسی بیشتر از همسرهای دوم و سوم و چهارم استفاده می کند.

نوع نگاه فیلمساز به موضوع چند همسری، اینکه تعداد زوجات یک مسئله شخصی است یا مسئله ای اجتماعی، نیز مسئله مهمی است. به نظر می رسد نقد فمینیستی آثار فیلمسازان در این عرصه در تغییر تفکر مردسالار حاکم بر سینما موثر است. این نگاه چگونه است؟

دلارام علی: یکی از مشکلات اساسی اینجاست که همسر دوم یا حتی همسر موقت و صیغه ایی در سینمای ایران کم کم به یک "پدیده شخصی" و نمایش بخشی از زندگی شخصی یک مرد تبدیل می شود و تو حتی بعضی جاها باید دلت بسوزد. مثلاً در *صلاد فصل* یا *دنیا* داستان به نحوی پرداخته شده است که گویا قرار است دلت برای مرد بسوزد، چون او واقعاً عاشق شده و زن دوم هم عشق واقعی است، اما در فیلمی مثل *شام آخر* وقتی "زن" طلاق می گیرد و بعد از آن عاشق مرد دیگری می شود، این عشق به نحوی نشان داده می شود که بار اخلاقی و عرفی منفی داشته باشد و تو از زن بدت بیاید یا کار او را غلط بدانی. در حقیقت مسئله ازدواج مجدد همواره از دیدگاه شخصی و فردی درین فیلم ها بررسی شده و نه از دید یک معضل اجتماعی، چون راوی که در اینجا فیلمساز است دیدگاهی مردسالارانه دارد و دقیقاً به همین دلیل نیز عمده نگاه فیلمسازها این است که داستان به نحوی طرح شود که بیننده زن دوم را نقش منفی بداند و اگر قراره دلت بسوزد یا باید برای زن اول یا برای مرد دلت بسوزد. در نهایت گویا دوزنه بودن مرد حاصل مکرهای زنانه است و نه قانون مردسالار. نکته جالب دیگر هم اینجاست که جدا از تصویر زن مکار، طعنه های سینمایی به فمینیست ها در سینما نیز کم نیست انگار زن فمینیست باید دیوانه باشد. مثلاً در *آتش بس* محمدرضا گلزار می گوید "مادر من فمینیست است" یعنی مادر یک بیمار روانی، فمینیست و دیوانه بوده است و برای همین امروز فرزندش به این وضع افتاده است.

نفیسه آزاد: من هم فکر می‌کنم مشکل اغلب این فیلمها در این است که این مسئله را به عنوان مسئله‌ای در حوزه خصوصی طرح می‌کنند و چیدمان داستان به نحوی است که مخاطب با خود می‌اندیشد در این مورد خاص تعدد زوجات مانعی نداشت یا به حق بود و خواه ناخواه در ذهن خود صحنه به قانونی می‌گذارد که از قضا فقط در موارد خاص اجرا نمی‌شود بلکه برای همه قابلیت اجرایی دارد. نکته دیگر این است که در هیچکدام از این فیلم‌ها ما روایت را زنانه نمی‌یابیم، یعنی از دریچه و نگاه و تفکر یک زن. در فیلم همان زنی را می‌بینیم که از ابتدای دهه ۴۰ می‌دیدیم. کنشگری خاصی از او نمی‌بینیم همان کلیشه‌های قدیمی در باره زن زیبا یا زنی که مرد را گول می‌زند و...

توجه به بعد اجتماعی چند همسری و پیامدهای این قانون در زندگی زنان می‌تواند اثر یک فیلمساز را در تناقض با قانون قرار داده و محدودیت‌هایی برای فیلمسازان منتقد به چند همسری چه در تلویزیون و چه در سینما ایجاد کند و در نتیجه امکان ورود فیلم‌هایی که در جهت تبلیغ و توجیه چند همسری بر آیند بیشتر شود، از سوی دیگر تولید این نوع فیلم‌ها می‌تواند در ضدیت با عرف جامعه باشد که تمایل به تک همسری دارد و چند همسری را مضموم می‌شمارد، برای گسترش گفتمان برابر خواهی و نقد قانون چند همسری در سینما چه می‌توان کرد؟

پروین اردلان: من فکر می‌کنم با توجه به تفاوت کارکردی که تلویزیون و سینما دارند می‌توان به نقش هردوی این رسانه‌ها در اشاعه تفکر چند همسری و شکل ارائه این‌ها پرداخت. برای هردو این رسانه‌ها "خانواده محوری" شرط اساسی است. در قانون ما چند همسری پذیرفته شده است اما به لحاظ عرفی در جامعه پذیرفته شده نیست و بنابراین باید این دو را به هم نزدیک کرد و نظام تبعیض‌نگر ما اتفاقاً در این زمینه به عرف بها نمی‌دهد، عکس این ماجرا را در طرح

امنیت اجتماعی و مسئله پوشش زنان و مردان می بینیم. این گونه توجیه می شود که آن نوع رفتار و پوشش با عرف سازگار نیست و به همین دلیل برایش قانون وضع می کنند. در این فیلم ها ما قانونی داریم که باید عرفی اش کرد، باید شرم و خجالت از چند همسری را از آن زدود تا بتوان با سربلندی از دو و سه و چند همسر حرف زد اما به مدد فعالیت های جنبش زنان در ایران و رشد آگاهی جنسیتی نسبت به نگاه تبعیض گر قانون به نهاد ازدواج هنوز این کار به راحتی ممکن نیست.

یک بار چند سال پیش تلویزیون فیلمی را در ایام نوروز و در اشاعه چند همسری نشان داد که با خشم و اعتراض فعالان جنبش زنان رو به رو شد. حالا وقتی می خواهد فیلمی را با این مضمون بسازد ناچار است محتاطانه تر عمل کند. اگر نمی تواند آشکارا فیلمی بسازد که پایان خوش آن با دوستی دو زن و ازدواج هردو با مرد مورد نظر و در عین حال حفظ نظام خانواده همراه باشد به ترفندهای گوناگون چون عشق معنوی مرد به زن چون میوه ممنوعه یا عقیم بودن زن یا بی توجهی مرد به زن فیلم می سازد. یعنی بهانه های قانونی برای ازدواج مجدد مرد را دستاویزی برای توجیه و نهادینه کردن آن قرار می دهد. در سینما کمی بر عکس است. اینجا باید از عنصر تهییج و اکشن و اغراق گویی هم استفاده کرد و به قول شما در *نصف مال من نصف مال تو* این الگو را در قالب هجو بازسازی و ترویج کرد یا حتی مانند *چهارشنبه سوری* تصویری نسبتاً معترض از زن اول را نسبت به موقعیتی که در آن قرار گرفته نشان داد. از این منظر دست و دل کارگردان به دلایل زیادی در سینما بازتر است تا تلویزیون ، اما متأسفانه تعداد فیلم سازانی که با نگاه انتقادی به تبعیض های قانونی و حقوقی کار کنند بسیار کم است.

منظورم این است که نسبت به آگاهی که در سال های اخیر در حوزه حقوق زنان ایجاد شده هنوز سینمایی به عنوان سینمای اعتراضی شکل نگرفته است و اعتراض در فیلم ها صرفاً به اعتراض زنان به زنان و نه اعتراض آنان به موقعیتی که گرفتارش شده اند تبدیل می شود. بنابراین تصور می کنم که نقش ما نقد مداوم این فعالیت ها و تحمیل این نقد بر سینما و تلویزیون و ممناعت از عرفی کردن این قانون است.

نیلوفر گلکار : می شود از این فیلم ها یک مورد مثبت هم برداشت کرد و آن هم پنهان کردن همیشگی زن دوم است که این هم می تواند به عذاب وجدان حاصل از این حرکت ضد عرف برگردد و هم در واقع عدالت اولیه که پیش شرط داشتن همسر دوم در قوانین است زیر سوال می رود، پس حتی وقتی از این زاویه نگاه می کنیم هم می بینیم این فیلم ها نیز اثباتی براین مدعاست که امروز عملاً با توجه به شرایط قانون تعدد زوجات امکان چندهمسری وجود ندارد.

نفیسه آزاد :مورد دیگری که بسیار جالب توجه هست ، به ویژه در سریال های تلویزیونی این مورد است که همچنان ازدواج دوم کار خوبی محسوب نمی شود و کار مذمومی است. به نظر من این نکته از اینجا ناشی می شود که ما بافت اجتماعی داریم و قانون . در واقع می توان مواردی را یافت که عرف یا همان قانون نانوشته تناسبی با قانون ندارد و تعدد زوجات یکی از همان موارد است. همین مسئله در سینما و تلویزیون موجب سرگردانی نویسندگان متن می شود که چون نمی دانند با آن چه کنند سر از موقعیت های طنز و یا به تصویر کشیدن موارد بسیار خاص در می آورند .

یکی از مواردی که همواره در آثار ضد زن مطرح بوده ایفای نقش بازیگران زن نیز بوده است. آیا بازیگر هم می تواند در بازتولید تفکر ضد زن در یک اثر سهم باشد؟ یا به عبارت دیگر ایفای نقش در فیلمی که در جهت تایید چندهمسری است می تواند ارزش گذاری شود؟ چون بسیار می شنویم که چرا فلان بازیگر زن فلان نقش را پذیرفته است ؟

پروین اردلان : به نظر من، بازیگر هم کنشگر است و می تواند انتخاب کند. به همین دلیل در نقشی که ایفا می کند هم سهم دارد. چون اگر بازیگر در فیلمی بازی کند که در نهایت نقش فرودست و بی قدرت زن را ترویج و بازتولید می کند "انتخاب" کرده است این کار را بکند.

میرا قربانی فر: به نظر من این مسئله خیلی مهم است که زنان بازیگر قبول نکنند در چنین نقشه‌های ضد زنی بازی کنند، یعنی اتفاقی که در دهه ۶۰ در سینمای امریکا افتاد، اعتصاب فیلمنامه نویس ها برای تغییر دیدگاه هنرپیشه های زن می تواند نمونه خوبی باشد. یک نمونه از هنرمند زن ایرانی معترض هم می توان خانم "آذر شیوا" را مثال زد، ایشان در اعتراض به وضعیت سینمایی ایران می رود جلوی دانشگاه تهران سیگار می فروشد تا وضعیت سینمایی ایران اعتراض کند. به نظر من با نقد و نوشته می توان از این هنرپیشه ها خواست که در این آثار بازی نکنند. من یادم هست در زمان فیلم قرمز خیلی ها حاضر نبودند این فیلم را بازی کنند چون با کتک زدن زن مخالف بودند.

تارا نجد احمدی: برای من جالب است بدانم چرا هنرمندان ایرانی امروز تا این حد بی موضع و منفعلند و اینقدر راحت با کلیشه ها کنار می آیند و حتی اگر فیلمسازی چنین فیلمی می سازد چرا بیننده تا این حد محافظه کار است و در مقابل چیزی که به آن معترض است عکس العملی به جز غر زدن نشان نمی دهد؟ چرا تماشاگر معترض جلوی سینما ها نمی ایستد و دیگران را از دیدن فیلمی که به هر دلیلی با آن مخالف است منع نمی کند؟ یا مثلا برای اعتراض به فیلمی که با آن مخالف است سینما را ترک نمی کند؟ تگیشه و تماشاگر یک رابطه متقابل و مستقیم با هم دارند یعنی تهیه کننده برای گیشه فیلم می سازد، چون می داند مخاطب این فیلم را می بیند و می پسندد و از طرف دیگر هم تماشاگر فیلم را نگاه می کند صرفا به این دلیل که این فیلم روی پرده است و فروش زیادی کرده است.

فکر میکنم یک بخش از ماجرا پاسخ به این پرسش است که "چرا ناگهان موجی برای ساخت چنین فیلم هایی ایجاد می شود؟" اما بخش دیگر هم این است که "چرا در کنار این فیلم ها، فیلم های دیگری با زاویه دید متفاوت و معترض نسبت به این موضوع ساخته نمی شود؟" یعنی صحبت از حذف مجموعه ای از فیلم های سینمایی گیشه ای که طبیعتا وجود دارند نیست مسئله این است که چرا فضایی برای ایجاد فیلم هایی با نگاه انتقادی به موقعیت زن در سینمای ایران وجود ندارد یا اینقدر کم است؟ همه می دانیم که دلیل عمده آن سانسور است، ولی سانسور دو

نوع است یکی سانسوری است که گیشه و در واقع سلیقه تماشاگر به کارگردان و تهیه کننده اعمال می کند و باعث می شود بسیاری از کارگردان ها که نگاه متفاوتی دارند به دلایل مشخص اقتصادی حذف بشوند و سیکل " اثر و مخاطب منفعل و محافظه کار" همچنان تکرار شود .

سانسور دیگر هم همان سانسور حکومتی است که هر چند عرصه را بسیار تنگ می کند اما اگر با آن خلاقانه برخورد شود حتی می توان از آن بهره برداری هم کرد ، برای همین است که همیشه سینمای حاشیه و زیرزمینی در ابران و دنیا انتقادی تر بوده و حرف متفاوتی برای گفتن دارد. مثلا سانسور شدید در سینمای و هنر اروپای شرقی در نهایت منجر به ایجاد مکتب تاثیر گذاری مثل انیمیشن زاگرب می شود .

دلارام علی: البته در این شرایط بسته سانسور هم گاه زنان و مسائل مربوط به آنان در اشکال متفاوت مطرح می شود. و علی رغم فشار سانسور باز هم می بینیم که گاه فیلمهایی انتقادی ساخته می شود . مثلاً فیلم *آفساید* فیلم موفقیت و شاید فیلمی قوی در کارنامه فیلمسازش نباشد اما نسبت به جریان حاکم بر سینمای حرفه ای ایران فیلمی کاملاً انتقادیست. فیلمی است که در آن نوع دیگری از زن به ما معرفی می شود . اما در موضوع مورد بحث یعنی تعدد زوجات فیلمسازها راه خلاقانه ای برای برخورد با سانسور و ارائه روایتهای دیگری از زنان نداشته اند.

زینب نعمت زاده: من هم معتقدم نقد جدی چه به عنوان یک هنرمند، چه به عنوان یک تماشاگر، به همراه تلاش برای تغییر مناسبت های رایج و کلیشه ای زنان در سینمای ایران، می تواند بسیار اثر گذار باشد. اگر این اعتراض به موقعیت فرو دست زن در سینما و تلویزیون ایران جدی تر و عمومی تر شود ناخودآگاه فضا به سمت بازنگری و تغییر پیش خواهد رفت.

Writers : Maryam Hoseinkhah, Delaram Ali, Somayeh Farid, Aida Saadat, Zohreh Arzani, Ziba Amiri, Firoozeh Mohajer, Noushin Kehsavarznia, Sonia Qafari, Negar Ensan, Azadeh Faramarziha, Tara Najd Ahmadi

Editors: Parvin Ardalan, Narges Tayebat, Firoozeh Mohajer

Lay out: Raheleh Asgarizadeh, Nahid Jafari

Cover: Tara Najd Ahmadi